

نقاشی کودکان کار ۷ تا ۱۴ ساله محله زمزم تهران از نقطه نظر مفاهیم و رنگ

ماندانا حیدری، مهدی (مهران) حجوانی

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر

Email: maniheidari70@yahoo.com

دکترای پژوهش هنر، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر

Email: mehdihejvani@gmail.com

چکیده

کار کودک نقض واضح حقوق کودک و نشانه فقر اقتصادی و فرهنگی هر جامعه است، کودکان به دلیل فرار گرفتن در محیط‌های نامناسب و بهره نبردن از امکانات آموزشی و رفاهی در معرض انواع آسیب‌ها هستند. و نیازهای شان ناکام و سرکوب شده است، از آنجایی که بهترین راه برای رسیدن به ضمیر ناخودآگاه کودکان، نقاشی است، که کودکان در آن حرف‌های ناگفته‌ی خود را، مطرح می‌کنند؛ در نتیجه باید، نشانه‌هایی از ناکامی‌ها داشته باشند. لذا در این پژوهش با انتخاب ۳۰ کودک کار دختر و پسر ۷ تا ۱۴ ساله تهران که تی یک سال به مرکز جمعیت مراجعه می‌کردند، با هدف شناخت نمادها و مفاهیم و رنگ‌های به کار رفته در نقاشی‌هایشان و بررسی نتایج تست‌های انتخاب رنگ لوشر، احساس خوشایند و ناخوشایند به مهم‌ترین نتیجه این تحقیق رسیدیم که، علی‌رغم مشکلات عدیده‌ای که این کودکان با آن مواجه هستند، نقاشی‌هایشان در مجموع هم بازتابی عینی محیط پیرامون و هم بیان خواسته‌هایشان است که بیشتر بازتابی آرزوهاست تا بیان مشکلات، که در رسیدن آن‌ها به خواسته‌هایشان یاری کننده است. نقاشی این کودکان بیشتر با رنگ‌ها و نمادها و مفاهیم شاد است و دختران بیشتر احساسی هستند و بیشتر از محیط خانواده متاثر شده و نقاشی پسران از تنوع بیشتری در موضوع برخوردار است.

واژه گان کلیدی: کودکان کار، نقاشی کودکان، مفاهیم نقاشی، روانشناسی رنگ

مقدمه

طبق گزارش سازمان بین المللی کار در ایران هفت میلیون کودک کار وجود دارد (mehrnews.com/news)، که برای تامین معاش خود و خانواده مجبور به کار هستند ولی بر «طبق اعلام مراجع دولتی حدود ۳ میلیون کودک کار در کل کشور فعالیت دارند» (mehrnews.com/news). این کودکان در نتیجه‌ی محرومیت از امکانات اولیه و بهداشت و فرار گرفتن در محیطی خشن در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی، روحی و روانی هستند، که پرخاشگری و خشونت و احساس حقارت و افسردگی عمده‌ترین آن‌هاست. اغلب صاحب نظران (در راس آن‌ها فروید) بر این باورند که دوران کودکی انسان در تفکر و بینش آدمی و به همین ترتیب در رفتارهای آینده هر انسان، تاثیرگذار است، پژوهش‌های انجام شده در این زمینه به نتایجی رسید که نشان از آن دارد که کودکانی که در فقر بسر می‌برند و از مهر و محبت کافی در کودکی بهره نبرده باشند و در محیطی پر از خشونت و همراه با آسیب‌های اجتماعی بزرگ شوند، علاوه بر مسائل و مشکلات جسمانی دچار مشکلات روحی و روانی نیز می‌شوند که در آینده در رفتارهای فرد دیده می‌شود در نتیجه توجه به این دوران و کار بر روی کودکان برای داشتن انسان‌هایی بهتر در آینده با بار روانی کمتر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع، اهمیت توجه به کودکان کار را نشان می‌دهد، که این کودکان بخشی از آینده‌سازان کشور ما هستند و بی‌توجهی به آن‌ها عواقبش به شکل انحرافات و آسیب‌های اجتماعی به کل

جامعه برمی‌گردد، آنان (روانشناسان) به نتایجی رسیدند که به وسیله آن می‌توان به مسائل و مشکلات کودکان پی‌برد و نقاشی یکی از مواردی است که از نظر روانشناسان با بررسی مفاهیم و رنگ‌های به کار رفته در آن، می‌توان به روح و روان کودکان دست یافته و اختلالات رفتاری آن‌ها را شناخت. لذا، هدف در این پژوهش بررسی نقاشی این کودکان، از نظر نمادها و مفاهیم و رنگ‌های به کار برده شده در آن با رویکرد روانشناختی است. «نقاشی کودک یک پیام است، آنچه که او نمی‌تواند به لفظ در آورد به ما انتقال می‌دهد. بررسی و درک زبان نقاشی، اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار والدین، مربیان، روانشناسان و همه کسانی می‌گذارد که خواهان درک و دریافت راز و رمز جهان کودک هستند. کودک همه مسائل زندگی خود را به واسطه نقاشی به تجربه در می‌آورد، خود را می‌آزماید و من خویشتن را بنا می‌کند. خطوط ترسیمی، انعکاسی از دنیای هیجانی او هستند و نقاشی به تنهایی به منزله جهانی است که به موازات افزایش هشیاری و دگرگونی‌های کودک، متحول می‌گردد» (دادستان، ۱۳۹۴: ۱). در این میان شاید بتوان گفت که بررسی نقاشی کودکان کار به ما این فرصت را می‌دهد که آنچه که آنان نمی‌توانند به راحتی بیان نمایند، بتوانند از طریق ترسیم در نقاشی به آن اشاره کنند. لذا با بررسی نقاشی کودکان و مفاهیم آن با دنیای درونی و متفاوت آن‌ها و تفکر و احساس و نیازهایشان روبرو می‌شویم. رنگ نیز یکی از مهم‌ترین ابزارها برای مفاهیم و محتوای ذهنی و روانی است، انتخاب هر رنگ توسط هر فرد ریشه در شرایط محیطی، احساسات و حالات و درونیات او دارد. به همین علت این بخشی از این مقاله به کودکان کار و آثار آنان اختصاص پیدا کرده و راه‌های استدلال و بررسی آن‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. که بررسی شود که آیا ارتباطی بین نمادها، مفاهیم و رنگ‌های به کار برده شده در نقاشی این کودکان و رسیدن آن‌ها به خواسته‌هایشان و یا برطرف کردن مشکلاتشان وجود دارد؟ آیا نقاشی این کودکان واقعا بیان احساسی از غم و اندوه است؟ یا نقاشی این کودکان بازتاب دهنده‌ی محیط است؟ هدف شناخت و تفسیر مفاهیم و رنگ‌های بکار برده شده در نقاشی‌های این کودکان با جمع آوری نقاشی آن‌هاست.

پیشینه تحقیق

در زمینه نقاشی کودکان کار فقر منابع و اطلاعات به چشم می‌خورد و در خصوص این عنوان پژوهشی صورت نگرفته است، و بیشتر به علل و آسیب‌شناسی این کودکان و روش‌های حل این معضل اجتماعی پرداخته شده است. عموماً نگرش جامعه نسبت به این کودکان منفی است (به واسطه سختی که می‌کشند) و پژوهش‌های انجام شده در مورد نقاشی کودکان همه در این مورد که کودکانی که در شرایط سختی به سر می‌برند نقاشی‌هایی با رنگ‌های تیره و نمادها و مفاهیم غم ترسیم می‌کنند، در این میان منابعی چون کتاب‌هایی از آنا الیور فراری، گلین توماس، پریخ دادستان، ترزا فاکس در مورد نقاشی کودکان نگارش شده که در پژوهش حاضر از آنها بهره برده شده است.

روش تحقیق

این تحقیق ترکیبی از کتابخانه‌ای و میدانی و به شیوه‌ی تحلیلی و توصیفی، با رویکرد روانشناختی است و جامعه آماری در این تحقیق ۳۰ کودک کار دختر و پسر ۷ تا ۱۴ ساله از محله زمزم تهران است که از اردیبهشت ۹۵ تا ۹۶ به مرکز جمعیت مراجعه کرده‌اند که به شیوه تصادفی هدفمند انتخاب شده‌اند.

تعریف کودک کار

طبق کنواسیون حقوق کودک، به هر فرد شاغل زیر ۱۸ سال شاغل، کودک کار گفته می‌شود و طبق، ماده ۷۹، قانون کار در ایران، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است یعنی، در ایران کودک کار سن زیر ۱۵ سال در نظر گرفته می‌شود ([/rkj.mcls.gov.ir/fa/moghararaat/ghavanin/ghanoonkar](http://rkj.mcls.gov.ir/fa/moghararaat/ghavanin/ghanoonkar)).

علل باز تولید کودک کار

کودکان دوره‌ای را سپری می‌کنند که رشد جسمی و روحی آنان ضرورت حمایت از آن‌ها را ایجاب می‌نماید. کودکان نیاز به غذا، مسکن، بهداشت، و امکانات تحصیلی دارند، ولی امروزه در بسیاری از موارد به ویژه در کشورهای عقب افتاده کودکان مجبورند برای کمک به هزینه‌های خانواده و رفع نیازهای اولیه خود حتی به کارهای سخت تن دهند. کار کودک نشانه فقر و تهیدستی خانواده‌هایی است که توانایی تامین هزینه‌های زندگی را ندارند (صفازاده، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۹) عوامل به وجود آورنده ی کودکان کار شامل:

۱- علل اقتصادی: براساس نظریه انتقادی مارکس پایه و اساس طبقات اجتماعی اقتصاد است، و سرمایه‌دار برای سود بیشتر باید هزینه تولید را کاهش دهد، که این هزینه، شامل هزینه مواد اولیه و دستمزد کارگر می‌شود و در این میان، آنچه که بیشتر قابل انجام مانور است، همان دستمزد است، که منجر به ورود کارگران با دستمزد پائین تر یعنی کارگران زن و کودک به کارخانه‌ها شد. ارزان شدن قیمت نیروی کار با سواستفاده عریان از کار زنان و کودکان همراه بود. بعلاوه با صنعتی شدن و ورود ماشین آلات پیشرفته به سیستم تولید نیاز به کار تخصصی و دستمزدهای سنگین هم از بین رفت. و باز هم برگسترش این قشر از کارگران ارزان قیمت افزوده شد (طالبی، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲). آسیب‌پذیری اقتصادی و فقر، تغییرات آب و هوایی و نوسانات آن، عدم تعادل بین درآمد و هزینه‌ها، عدم امنیت شغلی آینده، عدم دسترسی به بازار اعتباری، عدم مهارت شغلی و بازتولید کودکان کار، تأثیرات فرار گرفتن در معرض شوک‌های گوناگون مثل سیل و زلزله و مرگ و میر و بیماری ناگهانی سرپرست خانواده که خانواده را محتاج کار کودک می‌کند (mehrnews.com).

۲- علل فرهنگی: (فقر فرهنگی) رسمیت نداشتن مفهوم کودکی «در دهه‌های اخیر و در آستانه هزاره‌ی سوم، کسانی هم چون نیل پست من (اشاره شد) این طور مطرح کرده‌اند که دوران کودکی رو به زوال است، زیرا دنیای یزرگسالی از دوران کودکی استفاده ابرای می‌کند و اصرار دارد که کودک هرچه سریع تر وارد چرخه تولید شود. بزرگ‌ترها دوست دارند کودک هم چون جوجه‌ای ماشینی تبدیل به فرآورده‌ای از پیش تعریف شده و در خدمت نیازهای تمدن جدید شود» (حجوانی، ۱۳۸۹: ۸۵). این مسئله که کودکان قدرت و توان دفاع از خود را ندارند، باعث به کارگیری کودکان در چرخه تولید است و کارفرماها قدرت و کنترل فراوانی بر کارکنان کم سال خود اعمال می‌کنند و در این میان کودکان مهاجر، به ویژه کودکانی که زندگی غیرقانونی دارند، بدون حمایت دولت‌ها و بدون دسترسی به خدمات، به شدت در معرض خطر کار کودک قرار می‌گیرند، اغلب حقوق کم‌تر می‌گیرند، ساعات کارشان طولانی‌تر است، کم‌تر به مدرسه می‌روند و نسبت به کودکان کار بومی، بیشتر در معرض خطر مرگ در سر کار قرار دارند.

خانواده‌های نظام گسیخته این کودکان، سو استفاده جسمی و جنسی که از این کودکان می‌شود، فشارهای محیطی، شکست‌های تحصیلی همه باعث بوجود آمدن اختلالات روحی، روانی در این کودکان می‌شود. علاوه بر خانواده، مدرسه احتمالاً مهم‌ترین تاثیر را در اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان دارد. در فرهنگ ما، موفقیت یا شکست در مدرسه نمای کلی موفقیت یا شکست فرد است. موفقیت تحصیلی اساساً برای رشد اجتماعی و احراز توانمندی در استفاده از فرصت‌های پس از مدرسه مهم است. تفاوت‌های بین خانه و مدرسه (چه از نظر طبقه اجتماعی، نژاد، درآمد و یا سطح فرهنگ) همواره موجب تعارضی بالقوه می‌شوند بنابراین عوامل فرهنگی در اختلالات رفتاری بسیار موثر و دخیل است (بناب، ۱۳۹۳: ۴۱۱-۲۹۴).

آسیب‌ها و تبعات روانی در کودکان

۱- خشم و پرخاشگری: پرخاشگری در نوجوانان دو دلیل عمده دارد: ۱- برای مقابله با تهدیدهای جسمانی و روانی: وقتی که در محل زندگی و مدرسه و کوچه و خیابان نوجوانان، خشونت حاکم باشد آنان نیز یاد می‌گیرند برای مقابله با تهدیدهای مستمر زندگی از خشونت استفاده کنند. ۲- نیاز به قدرت: بسیاری از دختران و پسران جوان احساس می‌کنند که در بسیاری از مسایل زندگی تحت فشار و تحمیل قرار دارند که تنها وسیله‌ای که برای دفاع از خود و احساس قدرت باقی می‌ماند پرخاشگری و خشونت است. یعنی نوجوان و کودک هر وقت که احساس خطر کند و یا احتیاج به ارزش و قدرت پیدا می‌کند رفتار تکانشی و هیجانی از خود نشان می‌دهد (پادیاپ، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۶).

۲- احساس کهنتری (*inferiority feeling*): اصطلاحاتی نظیر حس حقارت، خود کمترینی، و حتی حس پستی و نظایر آن می‌تواند مفهومی از احساس کهنتری باشد. «انسان بی آنکه احساسی نسبت به ارزش خود داشته باشد نمی‌تواند زندگی کند. هر فردی اندک اندک به تعیین ارزش شخصی خود می‌پردازد و آن را در سطحی قرار می‌دهد. به نظر آدلر چنین عملی دارای یک هدف برتری طلبی است و متناسب با تمایلی است به اجتناب و احتراز از کهنتری. به بیان دیگر انسان با تصور ارزش خود زندگی می‌کند و همواره چنان رفتار می‌کند که بتواند آن را از هر گزندی مصون بدارد و در صورت امکان با نشان دادن ارزش خویش به طرق گوناگون و احتراز از موقعیت‌های کهنتری آن را برتر سازد. این تمایل غالباً به زیان همیاری و انجام اعمال واقعا ثمربخش تمام می‌شود و اگر شکستی رخ نماید، فرد از کار می‌ماند» (منصور، ۱۳۶۹: ۷۱). تعیین شخصی ارزش خویش دچار نوسان‌های فراوانی می‌شود که فرد نمی‌تواند مانع آن‌ها شود علل این نوسانها عبارتند از: عوامل فیزیولوژیک (خستگی، هیجانها) عوامل اقتصادی (تهیدستی، بی‌کاری) عوامل اجتماعی (طبقه، موقعیت اجتماعی) و محیطها و تکالیف جدید و تازه، تجربه شکست یا موفقیت ها، برحسب این که عوامل منفردا یا هم زمان در جهت منفی یا مثبت به کار افتند، تراز خود سنجی را بالا و یا پایین می‌آورد. که فرد نسبت به این که در کدام حیطة قرار دارد به کمک واکنش‌هایی به برقرار ساختن مجدد تراز قبلی (در صورت پایین آمدن) و یا تثبیت و تحکیم تراز جدید (در صورت بالا رفتن) می‌کوشد و به این تغییرات پاسخ می‌دهد) منصور، ۱۳۶۹: (۷۱-۷۲).

۳- احساس استرس و ترس و اضطراب (*Anxiety-stress-fobia*): استرس، زمانی پدید می‌آید که ظرفیت تطابق شخص در مقابله با رویدادها از پا درآید. این‌گونه رویدادها ممکن است در واقع امر بی‌اهمیت و حتی در جهت منافع فرد باشد (ارتقاء و انتقال و...) لیکن نیاز به رفتار تطابقی با آن‌ها می‌تواند باعث بروز استرس گردد. استرس به صورت ذهنی شکل می‌گیرد و واکنش به استرس تابعی از شخصیت آن فرد و توانایی‌های فیزیولوژیک او است. علل استرس در سنین مختلف متفاوت است که رویدادهایی همچون ازدواج، ارتباط‌های خانوادگی، کار و روابط اجتماعی، مشکلات اقتصادی، بیماری، ناخوشی موجب استرس می‌شوند. یک فرد در مقابله با استرس ممکن است اقدامات بی‌شماری مثل خشم و افسردگی انجام دهد. واکنش‌های حاد استرس ممکن است با بی‌قراری، تحریک‌پذیری، خستگی، از جا پریدن و احساس تنش تظاهر کند که خود موجب عدم تمرکز، اختلال خواب و تصور امراض جسمی غالباً منجر به در خود فرورفتگی و از همه بیشتر پناه بردن به اعتیاد به الکل و مواد مخدر است. رفتار نامطابق با استرس با اصطلاح اختلال تطابق و صفت اختصاصی آن خلق افسرده توصیف می‌شود (کروپ، ۱۳۶۸: ۷۳۹-۷۴۰). نقش اضطراب در این است که هشدار می‌دهد من مورد تهدید قرار دارد. فروید سه نوع اضطراب را توصیف کرد: عینی، نوروتیک و اخلاقی. اضطراب عینی بر اثر ترس از خطرهای واقعی. اضطراب نوروتیک، ترس از تنبیهی است که ممکن است به دنبال رفتار ناسنجیده تحت فرمان، نهاد روی دهد. اضطراب اخلاقی از ترس وجدان ناشی می‌شود ناشی از عملی که با مجموعه ارزشهای اخلاقی وجدان در تضاد است، ممکن احساس گناه یا شرم را تجربه کند (شولتز، ۱۳۷۸: ۴۷۰).

به اعتقاد مزلو «هر فردی دارای گرایش ذاتی برای رسیدن به خود شکوفایی است، یعنی به فعلیت درآوردن تمامی استعدادها بالقوه است. برای خود شکوفا شدن، ارضای نیازهایی که در سطوح پایین سلسله مراتب نیازها، جای دارند ضروری است. نیازهای این سلسله مراتب، به ترتیبی که باید ارضا شوند عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیک برای غذا، آب، هوا، خواب و فعالیت جنسی، نیازهای ایمنی برای امنیت، ثبات، نظم، محافظت، و رهایی از ترس و اضطراب، نیازهای تعلق و دوست داشتن، نیازهای مورد احترام دیگران و خود واقع شدن، نیاز به خود شکوفایی» (شولتز، ۱۳۷۳: ۵۳۳).
به تبع بدن برای جلوگیری از شکسته شدن ساختار شخصیت فرد مجهز به سلاح‌هایی است به نام مکانیسم دفاعی.

مکانیسم‌های دفاعی یا مکانیسم‌های جبرانی (*defense mechanisms*)

«فروید معتقد بود که اختلالات روانی افراد از تجارب دوره‌ی کودکی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و او یکی از نخستین نظریه پردازانی بود که برای رشد یا تحول کودک یک نقش اساسی قائل شد. او عقیده داشت که الگوی شخصیت افراد در اوایل زندگی تشکیل شده و تا پنج سالگی به طور کامل شکل گرفته است» (شولتز، ۱۳۷۸: ۴۷۱). نظام فروید زمینه‌هایی را مورد تفحص قرار می‌دهد که روانشناسی سنتی از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کرد. این زمینه‌ها، نیروهای انگیزشی ناهشیار، تعارض‌های بین این نیروها و آثار این تعارض‌ها بر رفتار انسان را شامل می‌شد. انگیزش‌ها یا گرایش عوامل سوق دهنده یا حرکت دهنده در پویایی

شخصیت‌اند، نیروهای زیستی فرد که انرژی روانی را آزاد می‌کنند «غرایز فرویدی، خصایص یا پیش‌آمدگی‌های ارثی نیستند، بلکه به منابع تحریک در درون بدن اطلاق می‌شوند که هدف آن‌ها از بین بردن یا کاهش تحریک از طریق بعضی از فعالیتها مانند فعالیت‌های جنسی، خوردن، یا نوشیدن است» (شولتز، ۱۳۷۸: ۴۶۷). فروید معتقد بود که بیماری به این علت به وجود می‌آید که هیجان‌های ایجاد شده در موقعیت‌های سبب شناسی مرضی به طور طبیعی مجرای تخلیه نمی‌یابند یعنی اساس بیماری از کاربرد نابهنجار این عاطفه «فشرده شده» زمینه‌ساز ناشی می‌شود (شولتز، ۱۳۸۷: ۴۶۲). هدف تمامی مکانیسم‌های دفاعی کاهش اضطراب و تنش از طریق انواع سرکوبی و یا انکار نیاز ناکام مانده از حیطه‌ی خودآگاهی و یا انواع دلیل تراشی و توجیحات اخلاقی و یا فرافکنی‌ها نسبت به رفتار نابهنجاری که از فرد سرزده برای این که فرد خود را سرزنش نکند (پادیاب، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۴). با توجه به این که فعال شدن مکانیسم‌های دفاعی به رغم کاهش و تخفیف بسیاری از تنش‌ها، در صورت استمرار، خود تولیدکننده بسیاری ناهنجاری‌ها و عوارض روانی از نوعی متفاوت و جدیدتر و ثبات در شخصیت فرد است، روانشناسان معتقدند که برای شناسایی اختلالات احتمالی کودکان، هنر می‌تواند کمک کننده باشد، هنر به معنای حقیقی آن، برترین شکل انتقال تمایلات ناخودآگاه روح به آگاهی انسان است؛ از دیدگاه نظریه روانکاوی، نقاشی به منزله فعالیت بالینی فرافکنی است، یعنی از طریق نقاشی، کودک می‌تواند آنچه را که در ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می‌شود را بیان کند. بنابراین به نظر می‌رسد که با بررسی نقاشی کودکان کار بتوانیم به اختلالات رفتاری احتمالی این کودکان پی ببریم. که ابتدا باید با نقاشی کودکان آشنا شویم.

مفاهیم و نمادهای نقاشی کودک

برای برقراری ارتباط موثر با کودکان، شناخت هیجان‌ها، نیازها، مشکلات و خواسته‌های آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. نقاشی به منزله فرافکنی ناهشیار، از آغاز قرن، با هدف شناخت شخصیت و حل مشکلات روانی کودکان به کار گرفته شده است. چه این روش امکان نزدیکتر شدن به کودک و پاسخگویی به سوالاتی که، وی توانایی بیان آن‌ها را ندارد، فراهم می‌سازد (دادستان، ۱۳۹۴: ۷). اطلاعات ارزنده‌ای که از نقاشی‌های کودکان به دست آمده، نتیجه‌ی تلاش‌ها و اکتشافات ارزنده‌ی روان تحلیل‌گران است. «دیدگاه روان تحلیل‌گری بر اساس بررسی گسترده معانی نمادهایی در، خواب دیده‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و در زندگی بازیافته می‌شوند، به غنای آن در قرن حاضر کمک کرده است» (دادستان، ۱۳۹۴: ۱). نظریه پایه‌ای غالب در رهیافت‌های بالینی، فرافکنی نسبت به نقاشی کودکان، نظریه روانکاوی است. نظریه روانکاوی از کار بالینی زیگموند فروید سرچشمه گرفته، اما بعداً مشمول تجدید نظرها و تغییرات فراوان شده است. کودکان همه‌ی مسائل زندگی‌شان را در نقاشی به تجربه در می‌آورند. از نظر سیلور «احساساتی را که صحبت در مورد آن‌ها دشوار است می‌توان در قالب هنرهای دیداری ابراز کرد. این هنرها امکان آگاهی از خیال‌پردازی‌ها را نیز فراهم می‌آورند؛ چون ذات هنر این است که سبب فراخوانی ذهنیات فرد می‌شود» (سیلور، ۱۳۹۱: ۲۶). کودکان نقاشی را با خط‌خطی کردن‌ها از حدود ۱۸ ماهگی شروع و تا نوجوانی به سیر تکاملی شناخت و ادراک از محیط ادامه می‌دهند. برای درک نقاشی کودکان باید خطوط و فضاها و نمادها و مفاهیم و رنگ‌های مورد استفاده کودکان در نقاشی را شناخت. عناصر ذکر شده، روانشناسان را برای شناخت کودکانی که، شاد و یا خشن و پرخاشگر هستند و یا افسرده و گوشه‌گیر هستند راهنمایی می‌کند. نظر به این که در نقاشی‌های این کودکان، شاخص‌هایی وجود دارد، و این که کودکان ناآگاهانه آن را به کار می‌برند که در یک دوره‌ی سنی در آن‌ها مشترک است، بدین منظور می‌توان از نقاشی، به منزله فعالیت بالینی فرافکنی استفاده نمود و بدین طریق با نزدیک‌تر شدن به کودکان کار، خواسته‌ها و مشکلات احتمالی آن‌ها را تا حد امکان شناخت، برای پی بردن به این موارد لازم است ابتدا بدانیم که نقاشی چیست؟

نقاشی چیست؟ چرا کودکان نقاشی می‌کنند

نقاشی، هنر بیان ایده‌ها و عواطف است، با آفرینش کیفیت‌های زیبایی‌شناختی معین، در یک زبان بصری دو بعدی. عناصر اساسی این زبان عبارتند از: خط، شکل، رنگ، و بافت هستند (پاکباز، ۱۳۹۱: ۵۷۵). در مورد جنبه‌های بیانگرانه ترسیم، اغلب پژوهشگران معتقدند که هنر نقاشی، چیزی جز بیان هیجان‌ها و اندیشه‌ها و کوششی برای تولید یک تصویر نیست، روانشناسان بسیاری از سال‌ها پیش بر این باور بوده‌اند که هر کسی چه دارای آموزش هنری بوده باشد چه نبوده باشد هرگاه به او گفته شود

که یک نقاشی یا یک تصویری بیافریند، ممکن است نا آگاهانه گوشه‌هایی از حالت هیجانی خود را بیان کند (توماس، ۱۳۹۲: ۱۶۷). شیرین پدرزه در کتاب نقاشی کودکان می‌نویسد که «به عقیده دکتر بروس‌پری مراحل موثر در مسیر فعالیت ذهنی کودک در خلق اثر هنری از این قرار هستند: کنجکاو، کاوش، کشف، لذت، تکرار، فراگیری، مهارت، اعتماد به نفس، عزت نفس، احساس امنیت، کاوش فراگیر، خلاقیت» (پدرزه، ۱۳۹۴: ۱۴).

«بازی غالباً طرز تفکری کودکانه درباره‌ی تجربه‌ای دشوار و بازیافتن نوعی احساس تسلط است. به کار بستن این استدلال در هنر کودکان نشان می‌دهد که کودکان ممکن است نقاشی را در صورتی که نوعی احساس تسلط بر آن و موضوعات موقعیت‌های مجسم شده در آن‌ها ایجاد کند، کاری ارضا کننده به شمار آورند» (توماس، ۱۳۹۲: ۹۶). راولی سیلور بیان می‌کند که: «معمولاً کودکان و بزرگسالان با شخصیت‌هایی که انتخاب کرده و ترسیم می‌کنند همانندسازی می‌نمایند و آن‌ها را جهت برآورده ساختن آرزوهای‌شان به صورت جانشینی و نیز ابزار غیر مستقیم احساسات غیر قابل پذیرش به کار می‌برند» (سیلور، ۱۳۹۱: ۲۷). کودک خیلی زود متوجه می‌شود که رسم نقاشی، وسیله مناسبی برای بیان افکارش است و او در نقاشی آزاد است که تخیلاتش را آزادانه بیان نماید و در عین حال لذت سرشاری از آن می‌برد. تخیلات هنری هم همانند خواب و رویا در ناخودآگاه فرد به جستجو می‌پردازد و عمیق‌ترین محتویات درونی فرد را ظاهر می‌سازد و وقتی مسایل و مشکلات عاطفی به روی کاغذ منتقل می‌شوند، کمتر دلهره‌آور به نظر می‌رسند، و چون در نقاشی کودکان اشتباهات جنبه‌ی همگانی دارد تعبیر نقاشی آن‌ها را ساده می‌کند ولی چون، خود کودک از این اشتباهات آگاه نیست، آزادانه آنها را ترسیم می‌کند (پدرزه، ۱۳۹۴: ۵۳).

«گاهی کودک همراه نقاشی‌اش داستان کوتاهی را بیان می‌کند که هدف ارتباطی نقاشی را نشان می‌دهد» (فراری، ۱۳۹۴: ۶۶). نقاشی شماره ۱۲ مدینه، که هدف ارتباطی اش، دوچرخه است، که به عنوان یک آرزو با متن کوتاهی بیان نموده است. نقاشی شماره ۸ ریحانه، که در آن علاقه‌ی خود به میوه تازه و خواسته‌اش را به شکل نوشتن این مطلب بیان نموده است. نقاشی شماره ۹ فرزاد که در آن با نوشته‌هایش نقاشی خود را کامل کرده و نقاشی شماره ۷ مدینه که احساس خود را نسبت به گل رز با نوشته‌ی خود بیان کرده است، درباره نقاشی، آرنه‌ایم معتقد است که هدف کودکان از نقاشی، کشیدن و آفریدن نماد است. و منظور از این سخن آن است که بیان هنرمندانه به زبان نمادهای تصویری، عموماً ارضا کننده است توماس معتقد است که کودکان به این دلیل نقاشی می‌کنند که تصویرسازی، به ویژه تصویرهای نمادین کننده و بیان کننده‌ی علایق و تجربه‌های خود را کاری ارضا کننده می‌پندارند. که موضوعات پیکره انسان از رایج‌ترین و بعد نقاشی از خانه، و درخت و جانوران و اتومبیل و هواپیما و قایق و گل و... در ردیف موضوعات جالب برای کودکان محسوب می‌شود (توماس، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

توجه به ترسیم و رشد و نماد پردازی در کودکان

۱- زیگموند فروید:

«فروید ضمن پژوهش‌هایش کشف کرده بود که رویاهای بیمار می‌تواند منبع غنی از امور هیجانی باشد. رویاها اغلب حاوی سرخ‌های با ارزشی در مورد علل زمینه‌ساز اختلال بودند. و به سبب اعتقادش به اثبات گرایی که هر چیزی علتی دارد، فکر می‌کرد که رویادهای موجود در رویا نمی‌توانند بی‌معنا باشند، آنها باید نتیجه چیزی در ناهشیاری شخص باشند» (شولتز، ۱۳۷۸: ۴۵۱). فروید عقیده داشت هنگامی که بیماران رویاهایشان را توصیف می‌کنند، امیال منع شده‌ی آنان (محتوای نهفته‌ی رویا) فقط به صورت رمزی یا سمبلیک (نماد) جلوه گر می‌شوند. نماد طبق مکتب فروید تصویری است که یک یا چند معنا دارد و در ارتباط باهم خوانی‌های ناخودآگاهی است که از چنگ سانسور گریخته‌اند. چرا که خودآگاه تنها اجازه تصاویری را می‌دهد که مستقیم به نماد اشاره نکند و خودآگاه را فریب دهد (پیازه، ۱۳۸۲: ۲۸۶). او معتقد است، رؤیایا همگی با هدف تحقق آرزوهای فرد شکل می‌گیرند. و احساسات و عواطف منفی در رؤیا ناشی از آن است که رؤیا تحقق یک آرزوی نامشروع یا سرکوب شده است که خودآگاهی فرد نمی‌تواند آن را بپذیرد، در نتیجه در عین اینکه روان از تحقق آرزو منتفع می‌شود، عواطف ناراحت‌کننده سرپوشی بر آن می‌گذارد (فروید، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۸۰). در زمینه نقاشی، نظریه‌های فروید حکایت از آن دارند که کارهنری کودک، به شدت از آرزوها و ترس‌های نا آگاهانه‌اش تاثیر خواهند پذیرفت هرچند بیان این آرزوها ممکن است شکل نمادین به خود بگیرد یا پوششی دیگر پیدا کند. بیان آرزوها و احساس‌های نا خودآگاهانه، حتی به شکلی پوشیده در یک نقاشی، نقش

شیر اطمینان را ایفا می‌کند، که گریزگاهی بی‌خطر برای احساساتی به شمار می‌رود که اگر چنین نباشد در تنگنا قرار می‌گیرند و احتمالاً خطرناک می‌شوند (توماس، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶). در این میان، نقاشی همانند خواب و رویا به کودک امکان می‌دهد تا اطلاعات و اعمالی را که از دنیای بیرون کسب می‌کند از هم جدا سازد و سپس آنها را دوباره تنظیم کند. در نقاشی همانند خواب و رویا، کودک خود را از ممنوعیت‌ها رها می‌سازد و با ما درحالتی ناخودآگاه درباره مسائل، کشفیات و دلهره‌هایش صحبت کند (فراری، ۱۳۹۴: ۱۱).

۲- ژان پیاژه:

توصیف پیاژه درباره‌ی رشد عقلی، امروزه نیز بر نگرش‌های رشد مدار به نقاشی کودکان غالب است. پیاژه از این لحاظ، نظریه‌ای درباره‌ی نقاشی تدوین و پیشنهاد نکرد. او از نقاشی به عنوان سرچشمه‌ی مدارک لازم برای نظریه‌ای که درباره‌ی بازنمایی رشد یابنده‌ی جهان توسط کودک داشت استفاده کرد. نقاشی از نظر پیاژه، در نیمه‌ی راه بین بازی نمادین و تصویرهای ذهنی قرار داشت.

ژان پیاژه به بررسی پیدایش تجسم، تصویر ذهنی و نمادآفرینی در بازی و رؤیا می‌پردازد. دوره‌ای از رشد را در نظر می‌گیرد که طی آن اندیشه‌ی تجسمی نوظهور به تدریج به سوی اندیشه‌ی منطقی و مفهومی پیش می‌رود. در این دوره اندیشه و زبان اولیه‌ی کودک برای بیان تجربه‌های شخصی و درک رویدادهای اجتماعی ناکافی است و کودک نیاز به پشتیبانی نظامی از نمادها دارد، تا بتواند رویدادهای غایب را مجسم و درک کند. از این رو اندیشه‌ی کودک نمادین، و میان بازی، تقلید و سازگاری در نوسان است و کودک رشد یابنده با استفاده از ساختارهای درونی خود می‌کوشد تا محیط را به چیزی فهمیدنی برای خود تبدیل کند. (توماس، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۴)

موضوع نقاشی و بحث آسیب شناسی نقاشی

۱- موضوع نقاشی:

بزرگسالان نباید کودکان را مجبور به کشیدن موضوعی کنند مگر اینکه انگیزه لازم را در کودک بوجود آورند، چرا که اگر کودک برای اطاعت و یا خوش خدمتی توصیه‌ای درمورد موضوع نقاشی‌اش بپذیرد، نتیجه کارش معمولاً فاقد ارزش و قراردادی خواهد بود در صورتی که نقاشی‌های که با موضوع‌های برگزیده خود کودک باشد همیشه با تجارب شخصی و انگیزه‌های نسبتاً قوی خود کودک است (فراری، ۱۳۹۴: ۶۶). به طور کلی موضوع نقاشی با پیشرفت سن، از مرحله علاقه به خود، به مرحله توجه به دنیای خارج و دیگران تکامل می‌یابد مثلاً در سن نه یا ده سالگی بنابر تحقیق پیاژه، خود بینی که بر فعالیت روانی کودک مسلط است، کاهش می‌یابد و موضوع‌های عمومی‌تر مانند: گردش به دور ماه، شهر و رفت و آمد و مسابقه فوتبال و غیره را انتخاب می‌کند. ترجیح یک موضوع و تکرار قالبی آن بیانگر مشکلات عاطفی و یا کشمکش‌های حل نشده است و یا بیانگر موقعیت اساسی زندگی عاطفی کودک است. که وقتی این مشکل حل شود خود به خود تکرار نمی‌شود. (فراری، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۲)

۲- مهارت:

شیرین پدرزه در کتاب نقاشی کودکان معتقد است که: «این نکته می‌بایست همواره مد نظر باشد که سن، استعداد، شخصیت، علایق و مهارت کودک بر اثر هنری او تاثیر گذار است» (پدرزه، ۱۳۹۴: ۱۳۸) در تمام نظریه‌های رشد این فرض مشترک است که کودک از نظر رشدی به آن مرحله‌ای نرسیده که درک کاملی از آنچه که می‌بیند داشته باشد و همین‌طور به مهارت کافی برای ترسیم آنچه که می‌بیند نرسیده است. مثلاً هریس معتقد بود آنچه که، نقاشی کودکان را در قید و بند نگه می‌دارد و نمی‌گذارد به مرحله‌ی کمال مطلوب در فرافکنی از دیدگاه تجسمی برسند، ناپختگی ادراکی یا عقلی آن‌هاست (توماس، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰)

نقاشی شماره ۴، آسیه با وجودی که ۱۰ سال سن دارد ولی در نقاشی همانند یک کودک ۳ ساله فقط به کشیدن شکل‌های اولیه مثل دایره، طرح‌های بچه‌قورباغه‌ای و شکل‌هایی بی‌ربط بسنده کرده است. که نشان از این دارد که این کودک بدلیل محرومیت و بهره نبردن از آموزش نتوانسته از مهارت کافی در زمینه‌ی خواندن و نوشتن و هنر برخوردار شود. چرا که او در ظاهر مشکل خاصی از نظر صحبت و ارتباط با دیگران ندارد و نمی‌توان به او برجسب عقب افتادگی زد. چنانچه در تصویر هم دیده می‌شود او حتی قادر نیست که اسم خود را به درستی بنویسد.

۳- امکانات:

اگرچه نخستین انگیزش برای نقاشی کردن کودک جنبه غریزی دارد، ولی نمی‌توان منکر تاثیر عوامل اجتماعی بر آن بود، که یکی از این موارد، تاثیر امکاناتی است که در اختیار کودک قرار می‌گیرد. بزرگسالان از طریق مقدار لوازم و مصالحی که در اختیار کودکان می‌گذارند می‌توانند، در مقدار و کیفیت و یا تعداد نقاشی‌های آن‌ها موثر واقع شوند (توماس، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۰۴).

۴- نقاشی از روی مدل و کپی

ترسیم از روی مدل نقاشی اندیشه‌های خلاق را در کودکان کور می‌کند، میل باطنی، احساس و عواطف و پویایی و استعداد‌های نهانی کودکان را از بین می‌برد. داداش زاده معتقد است که نمایشگاه‌هایی که اکثرا از کار بچه‌ها گذاشته می‌شود اغلب تابلوها، کار خود کودکان نیست و بلکه تقلیدی از مربی یا پدر و مادرها است (داداش زاده، ۱۳۷۳: ۲۱۴-۲۱۵) در این مورد مثلا نقاشی شماره ۱ زهرا، کپی از کتاب مدل را نشان می‌دهد، آنچه که در این نقاشی مشاهده می‌شود خالی از خیال پردازی‌های کودکانه است و با نقاشی این کودک که به صورت خود انگیخته کشیده شده کاملا متفاوت است (نقاشی شماره ۵ از زهرا)، یا در نقاشی‌هایی که کودکان کار برای ترسیم ماسک‌های صورت کشیده بودند. همگی تحت تاثیر صحبت یکی از مددکاران حاضر در کلاس شروع به کشیدن طرح‌هایی از زخم، بخیه، نیش و گریه زاری و... روی ماسک‌ها نمودند. که این سری از نقاشی‌ها را فاقد ارزش تفسیری نمود. (نقاشی‌هایی فاقد حس خلاقانه و حس فرافکنی شخصی) و می‌تواند کپی برداری و تقلید از ایده‌ای گروهی باشد و یا یک کار گروهی به حساب آورد. توضیحات بالا در نقاشی شماره ۲ نقاشی مدینه و نقاشی شماره ۳ مصباح به وضوح دیده می‌شود که همه از یک ایده گروهی که به آن اشاره شد مثل زخم، بخیه، گریه، و نیش وشاخ استفاده کرده‌اند.

۵- آموزش نقاشی

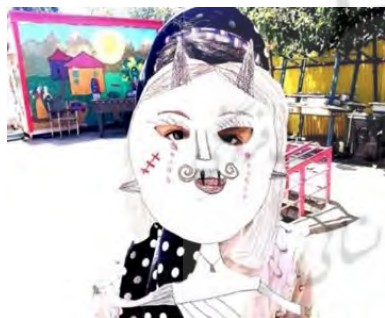
درباره آموزش نقاشی دو دیدگاه وجود دارد: نگرش روانشناختی سنتی، به موضوع نقاشی کودکان، توصیه به ترغیب نکردن از نسخه‌برداری از کار دیگران است (اتخاذ آزادی عمل تسهیل کننده، اساسا غیر رهنمودی و غیرمستقیم) اما تاریخ هنر نشان داده که در کودکان بزرگتر اساسا به نوع متفاوتی از آموزش هنر نیاز است. از دیدگاه تاریخی هنر، نقاشان صنعتگر بودند و حرفه یا صنعت خود را در دوره شاگردی یاد می‌گرفتند. گامبریچ به کتاب‌های حاوی الگوی نقاشی و راهنمایی‌هایی در دوره رنسانس اشاره می‌کند این نسخه‌برداری‌ها به عنوان راهی برای کسب مهارت در جهت تصویرسازی موفقیت‌آمیز به شمار می‌رفتند، نظر گاردنر نیز چنین است که نسخه‌برداری ممکن است نقشی سازنده و شکل دهنده در دست یابی به مهارت هنرمندانه ایفا می‌کند. و آن را وسیله‌ای برای بازنمایی هرچه دقیق‌تر می‌داند. و اگر قرار باشد که کودکان بزرگ‌تر در کار هنری خود گام‌هایی به جلو بردارند ممکن است به تامین حمایت اضافی از طریق نسخه‌برداری در پیرامون خود نیاز داشته باشند (توماس، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۳۶).

توماس معتقد است که در مواردی برخی نتیجه‌گیری‌های پژوهشگران غیر عادی بوده است. مثلا هم به این نتیجه رسید که کودکان سیاه پوست، نقاشی‌های بزرگ می‌کشند و صفحه‌ی کاغذ را تا آخرین حد لبه‌اش اشغال می‌کنند، و مدعی شد که این نقاشی‌ها بازتابی از سرخوردگی کودکان سیاه‌پوست در یک جامعه‌ی تحت سیطره‌ی تبعیضات نژادی هستند. اما نمی‌توان این امکان را نادیده گرفت که برخی دیگر از جنبه‌های تجربیات این کودکان، عامل همان خصوصیت ویژه‌ی نقاشی‌شان بوده است. یعنی از نظر توماس، نقاشی بزرگ این کودکان نمی‌تواند ارتباط چندانی با تجربه‌ی تبعیضات نژادی در رابطه با رنگ

پوست داشته باشد و اندیشیدن به تبیین‌های دیگر را به جای تبیین بالا پیشنهاد می‌دهد. مثلاً نقاشی بزرگ این کودکان می‌تواند بازتابی از نوع آموزش هنر (فقدان آموزش هنر) به اینان بوده باشد، که بدون تردید با نوع آموزش فراهم شده برای کودکان سفیدپوست در مدارس مجزای آن زمان فرق داشته است (توماس، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۴). از نظر نگارنده، این موضوع می‌تواند به نوعی همین نگرشی باشد که افراد در مورد کودکان کار دارند و در تحقیقاتی که انجام می‌دهند صرفاً بنا را بر این می‌گذارند که، این کودکان به دلیل سختی کار، نقاشی‌هایشان باید مفاهیمی از غم داشته و یا از رنگ‌های تیره استفاده نمایند. در صورتیکه اگر بخواهیم همانند توماس به این موضوع بنگریم و جنبه‌های دیگر این موضوع را تحلیل کنیم، نمی‌توانیم منکر این قضیه بشویم که این کودکان تجربه‌ی کشیدن نقاشی و اصولاً کارهای هنری و یا آموزشی را نداشته‌اند. و به خاطر نداشتن امکانات ابتدایی از آموزش و هنر محروم بوده‌اند و به محض این که پژوهشگری برای پژوهش خود این امکانات را در اختیارشان می‌گذارد، این کودک می‌خواهد از تمام وسایل و ابزارها و رنگ‌های موجود استفاده کند. و لذا به نظر نگارنده اولین تجربه‌ی کودک در نقاشی و استفاده از رنگ‌ها و مخصوصاً وسایل هنری که به واسطه‌ی گران بودنش کودک تجربه‌ی استفاده از آن را اصلاً نداشته، نمی‌تواند نتیجه قابل قبولی برای پژوهشگر باشد. به بیان دیگر، از کودکی که در اولین تجربه‌ی استفاده از لوازم هنری خودش است، نمی‌توان انتظار ابراز هیجان را نداشت. و با استناد به همین مواردی که توماس به آن پرداخته دقیقاً نمی‌توان کودکان کار را با کودکان عادی که از نظر شرایط رفاهی و داشتن امکانات قابل قیاس نیستند را، با هم مقایسه کرد.

۶- تأثیرات فرهنگی

تأثیرات فرهنگی بر نحوه‌ی کشیدن نقاشی کودک اثر گذار خواهد بود نوع لباس پوشیدن، آداب و رسوم و آئین‌هایی که برگزار می‌کنند و نیز نحوه غذا و خوردن و مراسم‌هایشان در نقاشی‌های کودکان منعکس می‌شود. به همین جهت است که آنا الیور بیان می‌کند که «در بررسی و قضاوت درباره نقاشی‌های آدمک‌ها-مانند هر موضوع دیگری- همیشه باید وابستگی‌های فرهنگی کودک را مشخص کرد. زیرا ممکن است که امری که در یک محیط فرهنگی کاملاً عادی باشد در محیطی دیگر نشانه‌ای از یک مشکل باشد» (فراری، ۱۳۹۴: ۱۱۴). نقاشی شماره ۵ که در آن، زهرا متأثر از محیطی است که، از آنجا می‌آید؛ رقص محلی و نوع پوششی که خانواده‌ی او دارند. و نوع زندگی آن‌ها که خانواده گسترده‌ای است که همگی با هم زندگی می‌کنند. و نقاشی به نوعی فرهنگ خانواده را نشان می‌دهد.



۲- ماسک نقاشی شده مدینه



۱- نقاشی از مدل زهرا



۴- نقاشی آسیه ۱۰ ساله



۳- ماسک نقاشی شده مصباح



۶- نقاشی زبیر ۸ ساله



۵- نقاشی زهرا ۹ ساله



۸- نقاشی ریحانه ۱۲ ساله



۷- نقاشی مدینه ۱۰ ساله



۱۰- نقاشی مهتاب ۱۱ ساله



۹- نقاشی فرزاد ۱۱ ساله

شناخت نقاشی کودک

برای شناخت نقاشی کودک باید دید که کودک آنچه که هست نقاشی می‌کند یا آنچه باید باشد.

نقاشی، بازتاب جامعه:

نقاشی کودک می‌تواند بازتابی از جامعه و محیط پیرامون باشد (هست‌ها) بازنمایی به معنای روایتی است که توسط افراد از واقعه یا امری تاریخی صورت می‌گیرد. از این رو بازنمایی، برداشتی است از واقعیت که توسط افراد و بنا به ذهنیت ایشان به طرق گوناگون تعریف و تفسیر می‌شود. از آنجا که واقعیت مطلق هیچ‌گاه قابل انتقال به دیگری نیست، از این رو به فرد، رسانه و بازگویی، بازنمایی و باز تعریف وابسته است، که برداشت بیننده از امر واقعی، پیش‌داشته‌ها و باورهای ذهنی او در آن دخیل اند (کامرانی، ۱۳۸۹: ۲). نقاشی شماره ۱۰ مهتاب بازنمایی محیط خانه است که مادر باردار و در انتظار فرزند را با رنگهای شاد به نمایش گذاشته است. «از دیدگاه اوین نقاشی کودک مبین تصویر خود اوست آنچنان که خود را احساس می‌کند، یا نشان دهنده چیزی است که می‌خواهد باشد یا تصویر چیزی که نمی‌خواهد باشد» (دادستان، ۱۳۹۳: ۵۹). نقاشی شماره ۲۱ مصباح مبین چیزی است که مصباح می‌خواهد باشد کاپیتان یک کشتی نظامی، که نشان می‌دهد قدرت برای او مهم است. «کودکان از ۷ یا ۸ سالگی علاقه به مسائل اجتماعی و سیاست نشان می‌دهند واکنش‌هایی که بعضی از کودکان در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی تحت تاثیر وقایع روز در نقاشی‌های خود نشان می‌دهند بسیار جالب و در خور بررسی است. به ویژه این که سانسور و خود سانسوری به معنای واقعی، زندگی کودک را اشغال نکرده است» (دادش زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۶). به طور مثال، در نقاشی شماره ۱۸ که سجاد ۹ ساله در آن به یک موضوع اجتماعی، یعنی پلمپ شدن ساختمان جمعیت دفاع که روزانه به آنجا مراجعه می‌کند پرداخته و خود را در راهی پیچ و خم دار کشیده، و در این نقاشی دهان حذف شده؛ چرا که کودک قدرت اعتراض به مسئولین را ندارد، ولی درهای ساختمان را به شکل باز ترسیم کرده که به عنوان اعتراض او به بسته شدن مرکز و نشان از امید و خواسته و آرزویش برای بازگشایی مجدد آن است، و واکنشی است که او به این عمل مسئولین نشان داده است.

عناصر و مفاهیم در نقاشی

دنیایی که انسان آن را نظاره می‌کند از دو عنصر مهم تجسمی تشکیل شده است: شکل و رنگ، از نظر آرنهایم کودکان عملاً همان چیزی را نقاشی می‌کنند که دیده باشند. آرنهایم چارچوبی مفید فراهم آورده است تا در محدوده‌ی آن درباره موضوعاتی چون ساختار داخلی تصویر با توجه به تعادل، تضاد رنگ، تقارن، کشیدگی و غیره به بحث بپردازد (توماس، ۱۳۹۲: ۸۳-۸۴). عناصری که کودکان زیاد در نقاشی خود استفاده می‌کنند مثل آدم، خانه، درخت، خورشید و... و مفاهیمی مثل خانواده و... است که هر کدام دارای معنی و مفهوم خاصی از نقطه نظر روانشناسی است. کودک وقتی شکل آدم را می‌کشد، قبل از هر چیز شکل خود و یا درکی که از بدن و تمایلاتش دارد بیان می‌کند در نقاشی‌های کودکان، خانه بیش از هر چیز دیگری کشیده می‌شود (نماد پناهگاه گرمی و گاهی تنفر) که ابتدا به صورت معمولی یک مربع و یک مثلث بالای آن کشیده می‌شود و با بالا رفتن سن کودک کامل‌تر می‌شود (دادستان، ۱۳۹۳: ۵۸-۱۹۳). درخت که سه بخش دارد، ریشه که در زمین فرو رفته و درخت از آن تغذیه می‌کند، نشانه ناخودآگاه و فشارهای غریزی است و تنه پرثبات‌ترین و عامل مشابه «خود کودک» است و نشانه دائمی و عمیق شخصیت کودک است. شاخه‌ها و برگ‌ها ارتباط او با دنیای بیرون را مشخص می‌کند. در بیشتر نقاشی‌های کودکان خورشید وجود دارد و تصویر آن نشان دهنده خوشحالی و گرما و بیانگر امنیت، شادی و قدرت و نماد پدر مطلوب است. (فراری، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۲۵).

رنگ

رنگ همیشه معرف و وسیله‌ای برای بیان و ارتباط احساسات و عقاید بوده و هست، به طوری که می‌توان با زبان رنگ‌ها صحبت کرد. اصطلاحاتی مثل: همه چیز را سیاه دیدن، از عصبانیت قرمز شدن. هر رنگی تحت تاثیر فرهنگ‌های مختلف، عوامل جسمی و روانی، دارای معانی خاصی است. به نظر باستید (bastide) قسمت عمده‌ای از معانی نمادین رنگ‌ها به سنت‌ها و

محیط‌های اجتماعی خاصی که در آن زندگی می‌کنیم بستگی دارد. یک رنگ در یک نظام اجتماعی مشخص، ممکن است دارای مفهومی باشد که در نظام دیگر معنی متضاد آن را بدهد (فراری، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۴).

شناخت کودک با توجه به رنگ استفاده شده در نقاشی

رنگ‌ها در نقاشی کودکان نشانگر رشد ذهنی آنان و نیز مشخصه مشکلات عاطفی، آنان است. رنگ‌آمیزی آزادانه کودکان زاویه دید آن‌ها را نسبت به دیگران و موضوعات مختلف و نابسامانی‌های روانی نشان می‌دهد. سیاه یا بنفش کردن خورشید می‌تواند دلیلی بر افسردگی باشد. استفاده زیاد از رنگ‌های گرم و آتشین می‌تواند نشانگر عصبانیت و خشنونت کودک و رنگ‌های سرد شاید نشان از سکوت و آرامش بیش از حد باشد (خواجه پور وهمکاران، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱). اما شیرین پدرزی در کتابش معتقد است که، کودکانی که در نقاشی‌های خود رنگ‌های سرد مثل رنگ‌های آبی یا سبز را انتخاب می‌کنند، متفکر هستند و سنجیده‌تر عمل می‌کنند. استفاده از رنگ‌های قهوه‌ای و خاکستری را نشان‌دهنده ناراحتی‌های درونی کودکان می‌داند. همچنین، استفاده آزادانه از رنگ قرمز در نقاشی‌ها توسط کودکان، خصومت و دشمنی یا نیاز به محبت را نشان می‌دهد. و گاه نشانه‌ی عشق و علاقه‌ای ساده و بی‌آلایش است. رنگ آبی در نقاشی کودکان نشان‌دهنده‌ی سازگاری، تمایل به اطاعت و کنترل یا سرکوب احساسات است. کودکانی که زیاد از رنگ سبز استفاده می‌کنند، معمولاً احساسات قوی و آشکاری ندارند. کودکان به ندرت به رنگ‌های قهوه‌ای، سیاه یا خاکستری علاقه دارند. استفاده درهم و برهم از رنگ قهوه‌ای در نقاشی در واقع نشانه‌ی اعتراض به والدین است و هم چنین اگر کودک به طور مداوم از رنگ سیاه برای رنگ‌آمیزی استفاده کند، نشان‌دهنده‌ی اعتراض، ترس و یا اضطراب است. بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، مثل بچه‌های طلاق و سایر بچه‌هایی که به هر ترتیب در زندگی‌شان شوک بدی به آن‌ها وارد شده، معمولاً در نقاشی‌هایشان بیشتر از ۳ رنگ استفاده نمی‌کنند و اغلب اوقات، یکی از این ۳ رنگ نیز بنفش است که علاقه کودکان به این رنگ، گویای اضطراب آن‌ها است. در مقابل، بچه‌هایی که آسودگی بیشتری دارند، معمولاً بیشتر از ۵ رنگ در نقاشی‌هایشان استفاده می‌کنند. و نیز بچه‌هایی که در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند، معمولاً اثر رنگ‌ها را با فشار بیشتری روی کاغذ وارد می‌کنند و بیشتر اوقات، نقاشی‌شان فقط خط‌خطی است (پدرزه، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۸). نقاشی ۱۹ آزیتا که خانواده را به شکلی زیبا ترسیم کرده هم بیشتر از پنج رنگ استفاده شده و هم او از نمادهای قلب برای نشان دادن محبتش به پدر و مادری که طلاق گرفته‌اند و مادر بزرگی که فوت کرده و تنها برادرش استفاده نموده است.

اغلب کودکان شش ساله رنگ آبی و بنفش و یا قرمز و نارنجی را با هم اشتباه می‌گیرند و به همین دلیل ادراک کلی رنگ‌هاست که کودکان کمتر از رنگ‌های غیر متعارف استفاده می‌کنند. در این مرحله که تا هفت یا هشت سالگی طول می‌کشد کودک تحت تاثیر احساسات خود قرار دارد. به همین دلیل رنگ اشیا اغلب هیچ ارتباطی با رنگ واقعی اشیا ندارد (فراری، ۱۳۹۴: ۹۸-۱۰۲). اگرچه می‌توان با تفسیر رنگ‌ها به اطلاعات ارزنده‌ای دست یافت. ولی همواره با در نظر گرفتن سن و فرهنگ آزمون‌دنی است که می‌توان به معنای واقعی رنگ‌ها در نقاشی کودکان دست یافت. مثلاً غلبه‌ی رنگ سیاه در یک نقاشی را نمی‌توان فاجعه‌آمیز تلقی نمود، بلکه باید تکرار شود تا معنی ناامیدی و غم را در کودک بیان کند (دادستان، ۱۳۹۴: ۷۹). در نقاشی شماره ۱۱ یونس ۷ ساله که نشان از همان غلبه احساس بر کودک را دارد که در اینجا یونس چمن را به رنگ‌های صورتی و زرد رنگ‌آمیزی نموده است. و در تست احساس خوشایند و ناخوشایند یونس رنگ صورتی را به عنوان حس خوشایند برگزیده است.

از رنگ برای شخصیت‌شناسی نیز در روانشناسی استفاده شده است. و تست مقدماتی انتخاب رنگ لوشر که به هشت کارت معروف است، اطلاعات زیادی را در خصوص ساختمان روحی ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه فرد و ناحیه‌هایی که تحت فشار قرار می‌گیرد. در اختیار پزشکان قرار می‌دهد. در این تست آنچه که ما می‌خواهیم در تست رنگ، به وسیله رنگ‌هایی که در ردیف اول و دوم قرار می‌گیرند تعیین می‌شوند، و آنچه را که ما از آن دوری می‌جوییم، به وسیله رنگی که در ردیف آخر قرار می‌گیرد نشان داده می‌شود. چهره اصلی از نظر لوشر، (آبی، سبز، زرد، قرمز) بیانگر نیازهای اولیه روانی هستند، بنابراین در یک تست معمولی، آن‌ها باید در ردیف اول تا چهارم، یا پنجم قرار گیرند. در غیر این صورت هرچه از ردیف رنگ‌های اصلی دورتر شوند مشکل جدی‌تر به نظر می‌رسد و منشا فشار روحی است که حس محرومیت را بوجود می‌آورد؛ بنابراین منجر به اضطراب

و هیجان‌های روحی می‌گردد. با تست مقدماتی لوشر مشخص می‌شود که آیا این کودکان در معرض فشارهای روحی هستند یا خیر ؟

در تست دوم که انتخاب رنگ توسط کودکان برای دو حس خوشایند و ناخوشایند است و هم این که با انتخاب یکی از دو استیکر مربوط به احساس سطحی و یا عمیق (حس غم یا شادی)، مشخص می‌شود که اولاً کودکان برای نشان دادن حس ناخوشایند و غم خود و همین طور برای بیان حس خوشایند و شادی خود از چه رنگ‌هایی استفاده می‌کنند و ثانیاً این که سطح و عمق این احساسات در دختران و پسران را مشخص می‌نماید.

جنبه‌های تحلیلی در نقاشی کودکان

سیلور در کتاب نقاشی انگیزشی موضوعات بسیار منفی را کشیدن نقاشی‌هایی با موضوع خودکشی و یا روابط تهدیدکننده زندگی و موضوعات نسبتاً منفی را مثل ترسیم خشم و عصبانیت یا روابط توأم با استرس می‌داند و موضوعات بسیار مثبت را کشیدن نقاشی درباره موفقیت یا روابط مراقبتی و موضوعات نسبتاً مثبت را ترسیم افراد خوشبخت و روابط دوستانه می‌داند. و نقاشی‌های نه مثبت و نه منفی را نقاشی‌هایی با مفهوم مبهم و دوسوگرا و یا فاقد بار هیجانی می‌داند. سیلور خودنگاره‌های بسیار مثبت، مثل همانندسازی با موضوعاتی که: نیرومند، دوست داشتنی، یا در حال نیل به اهداف خود ترسیم شده‌اند، و خود انگاره بسیار منفی را مثل همانندسازی با موضوعاتی که غمگین، درمانده، یا در معرض خطر ترسیم شده‌اند می‌داند، و بیان می‌کند که میان نقاشی‌های با موضوع منفی و افسردگی رابطه وجود دارد (سیلور، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۸).

۱- نقاشی کودک شاد و سالم

«در نقاشی این کودکان آهنگ حرکت متناسب است خطوط منظم، منحنی، به‌اندازه کافی دارای رنگ، و بدون انقطاع زیاد و رنگ‌های بسیار تند و فضاها زنده و شادند. خطوط ممتد و آزادانه نشانه امنیت و اعتماد به نفس است. در کشیدن آدمک، اجزای متناسب با سن کودک رعایت می‌شود و هم چنین بخش‌های زنده در نقاشی خانه مانند در، پنجره، و خورشید و آسمان اجزای دیگر دیده می‌شود» (زاده محمدی، ۱۳۹۳: ۸۷). کودکی که شاد است با ریتم خوبی کار می‌کند. و فقدان بازداری خود را به وسیله حرکت نشان می‌دهد حرکتی که با یک تعادل کلی در شکل‌ها توأم می‌گردد. رنگ‌ها صریح و متعدد و زنده و شادند و بازوها بطور طبیعی از بدن فاصله دارند و گاهی به سوی بالا جهت یافته‌اند (شادی مفرط) نمادهای خوشبختی مانند خورشید و گل در نقاشی مشاهده می‌شود (دادستان، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۶). نمونه آن در نقاشی‌های شماره ۵ و ۶ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۱ (زهرا، زبیر، مدینه، یونس، ساجده، مصباح) دیده می‌شود، که نظم و ریتم دارد و نمادهای خوشبختی که شامل خورشید، گل، خانه و آدم‌هایی با تعادل کلی و خوشحال و از رنگ‌های شاد و سرزنده و گرم استفاده شده است.

۲- نقاشی کودک غمگین

به هنگام غمگینی خطوط مبهم بوده و غالباً به سوی پایین جهت دارند. نقاشی کم‌رنگ و سایه‌دار و یا بدون رنگ است و پاره‌ای از نواحی کاملاً سیاه می‌شود. که اضطراب این علائم را تشدید می‌کند، ترسیم به کندی صورت می‌گیرد و تمایل به استفاده از پاک کن زیاد است به نازنده سازی، توجه کردن و یا شهامت بخشیدن به خود می‌پردازد. خطوط یا بسیار کم‌رنگ و یا بسیار پررنگ‌اند. و غالباً از سرگرفته می‌شوند. آدمک کوچک است و گاهی در حاشیه کاغذ ترسیم می‌گردد. آدمک‌ها غالباً معلول و فاقد تنه و اندام‌های زیرین یا زبرین است و یا اعضا ناقص است. رنگ‌ها سرد و تیره‌اند رنگ سیاه با رنگ قرمز (نماد خون و چرخشگری) غلبه دارد و این رنگ‌ها در نواحی دلهره‌انگیز، به صورت هاشور، چهارخانه، سایه روشن یا رنگ‌های یکسره، گسترده شده‌اند. فقدان عوامل پیرامونی نشان دهنده احساس انزوا و تنهایی است، موضوع متنوع نیست اما در صورتی که متنوع باشد جنبه آزارگری یا آزار پذیری‌اند؛ بریدن درخت و یا شکارچی که پرنده‌ای را کشته که نشان دهنده وجود افکار درباره خودکشی است (دادستان، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۰۶). نقاشی آرام یا خالی، احساس پوچی کودک را منعکس می‌کند اما می‌تواند نشانه آرامش درونی نیز باشد این احتمال نیز وجود دارد که کودک آرامشی را ترسیم کند که در جهان پر سر و صدا، به آن احتیاج دارد. در این صورت نقاشی بیانگر آرزوی آرامش و سکوت است (فاکس، ۱۳۹۴: ۱۴۳). نقاشی شماره ۱۷ و وحید آدم کشیده شده اعضا تحلیل رفته، نگاهش سرد و بی روح است و خانه پنجره ندارد و در کوچک با قفلی بزرگ بر آن کشیده شده و رنگ

در نقاشی اش زیاد دیده نمی‌شود و یکی دو رنگ استفاده شده نیز سرد است. و در نقاشی شماره ۱۸ سجاد هم رنگ چندانی دیده نمی‌شود و آدم کشیده شده دهان حذف شده و دست‌ها ناقص است و پیچ جاده نشان دهنده‌ی وجود مشکلی است که برای کودک به وجود آمده است، ولی به هر حال او درهای مرکز حمایتی را حتی بعد از پلمپ شدن باز کشیده که نشان از امیدواری و خوشبینی او نسبت به بازگشایی این مرکز دارد و نقاشی شماره ۱۵ آرزو هم به خاطر نا ارزنده سازی خود در نقاشی علی رعم استفاده از نمادهای خوشبختی جزو نقاشی هایی است که غمی را در کودک مطرح می‌کند.

۳- نقاشی کودکان پر خاشگر و خشمگین

پر خاشگری یک ابزار دفاعی است که وقتی کودک در وضعیت نا ایمن، ناکام، نامهربانی و یا کنترل زیاد قرار می‌گیرد و یا در کودکانی که بسیار لوس و نازپرورده و متوقع هستند، برای برآورده شدن خواسته‌های خود استفاده می‌کنند .. نشانه‌های پر خاشگری در نقاشی کودکان: خطوطی زاویه‌دار، پررنگ، و دارای تیزی می‌باشد، سبزه‌ها نوک تیز و درخت‌ها به شدت سایه خورده و از بالا و پایین بریده شده و یا سوراخ و گره و یا زخم در آن‌ها دیده می‌شود. در ترسیم چشم‌ها یا آن‌ها را نمی‌کشند یا با نگاهی مورب می‌کشند آدمک‌ها دارای لب‌هایی کلفت هستند و گاهی دندان و ناخن و دست‌ها را نوک تیز می‌کشند. از آنجایی که بازوها نشانه اعتماد به نفس کودک است ابعاد آن در کودکان گسیخته‌خو اغلب تقلیل می‌یابد و اگر کودک پر خاشگر احساس کمبود محبت کند، این کمبود را با لباس‌های گرم نشان می‌دهد (زاده محمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۰). پر خاشگری در نقاشی کودک می‌تواند بیان خشمی باشد که کودک نمی‌تواند در رفتار خود ابراز کند، مثلاً کودکی که مورد آزار قرار گرفته به درون خود پناه می‌برد، می‌تواند پر خاشگری شدیدی را در نقاشی خود نشان دهد، به این صورت خشم درونی خود را ابراز می‌کند (فاکس، ۱۳۹۴: ۱۴۲). خطوط در نقاشی کودکان خشمگین زاویه دار، پررنگ، تند و تیز است. آدمک‌ها چشم‌های دریده دارند و پره‌های بینی آن‌ها اغلب باز است، لب‌ها کلفت، دندان‌ها تیز، ناخن‌ها بلند، شانه‌ها پهن و مشت‌ها گره کرده است. کودکانی که چنین نقاشی‌هایی می‌کشند از بزرگ‌ترها کتک می‌خورند و به همین دلیل بسیار خشمگین هستند و خشم‌شان را به این شکل نشان می‌دهند. رنگ‌هایی که استفاده می‌کنند، زنده و تند هستند؛ مثلاً رنگ قرمز و سبز، توام با رنگ سیاه غلبه دارد (دادستان، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

۴- نقاشی کودک مضطرب

اضطراب یک احساس ناخوشایند و مبهم هراس انگیز و دلواپسی آور است و موجب نا امنی در کودک می‌شود. خطوط شکسته و زاویه‌دار، خطوط موازی، سایه‌های چهارخانه به دلیل خشم و نا آرامی، می‌تواند نشانگر روحیه‌ای اضطرابی باشد. چشم‌ها در آدمک‌ها به طور غیرعادی کوچک است و گاه چشم‌ها خالی و گاه در پشت عینک تیره مخفی می‌شود. گاهی اضطراب با ترس همراه است و موجب نمایش چشم‌هایی از حدقه درآمده، ابروهای بالا رفته، دهانی مستطیلی و باریک و در صورت اضطراب ناشی از گناه در قالب چشم‌هایی بدون مردمک (چشمان کور) به تصویر در خواهد آمد. موضوعاتی که باعث اضطراب می‌شود را با تاکید و با فاصله از خود می‌کشد. و حیوانات در نقاشی این کودکان دیده می‌شود؛ چرا که آنچه که خود نمی‌توانند بیان کنند از زبان حیوانات می‌گویند، مثل روباه و گربه و سگ (زاده محمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۴). از هفت نفر کودک مضطرب تست لوشر فقط یک نفر یعنی آسیه (نقاشی شماره ۳) است که از نمادها و مفاهیم خوشبختیو رنگ‌های شاد استفاده نکرده و سایر کودکان هم از نمادهای خوشبختی (خورشید، خانه، درخت، و...) و هم رنگ‌های شاد استفاده کرده‌اند (نقاشی‌های شماره ۲۲ بهرام، ۶ زبیر، ۲۰ مرتضی، ۱۰ مهتاب، ۱۳ نازنین، ۱۴ حدیثه)

ترزا فاکس نقاشی کودکان را وسیله کمک تشخیصی کاملی می‌داند که «در این زمینه (نقاشی) تجارب شخصی، شرایط خانوادگی و فرهنگی و عوامل جسمانی نقشی را ایفا می‌کنند که همه آنها در نقاشی ابراز می‌شوند. برخی از این عوامل شناخته شده‌اند و برخی نیز ناشناخته باقی مانده‌اند و هنوز برخی دیگر در بخش ناهشیار هستند، ما قادر نیستیم منظور نقاش و بیننده را به طور کامل درک کنیم» (فاکس، ۱۳۹۴: ۲۰۱). «ما یک برداشت اولیه از نقاشی داریم. احساسی که هنگام نگاه کردن به نقاشی داریم. نخستین تاثیر، از شهود و احساسات ما نشأت می‌گیرد. احساس‌هایی که در ناهشیار پیش کلامی و جنبه‌های ذهنی ما ریشه دارند که ترزا از آن‌ها به عنوان خطرات ناشی از به یاد آوردن این که آن‌ها فراقنی‌های خود ما هستند نه

کودکی که نقاشی کشیده است «(فاکس، ۱۳۹۴: ۲۰۴). هنگامی که به یک نقاشی نگاه می‌کنیم به حقایق پی می‌بریم (برای مثال فعالیت کمی در نقاشی دیده می‌شود) اما باید بررسی شود که این حقایق در این کودک به چه معنایی است. و در واقع قضاوت عجولانه را منع می‌کند و متذکر می‌شود که، همواره شرایط کودک را باید در نظر گرفت (فاکس، ۱۳۹۴: ۱۴۳).



۱۲- نقاشی مدینه ۱۰ ساله



۱۱- نقاشی یونس ۷ ساله



۱۴- نقاشی حدیثه ۷ ساله



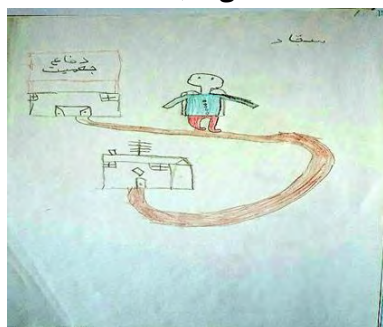
۱۳- نقاشی نازنین ۷ ساله



۱۶- نقاشی ساجده ۱۳ ساله



۱۵- نقاشی آرزو ۱۲ ساله



۱۸- نقاشی سجاد ۹ ساله



۱۷- نقاشی وحید ۱۳ ساله



۲۰- نقاشی مرتضی ۷ ساله



۱۹- نقاشی آریتا ۹ ساله



۲۲- نقاشی بهرام ۸ ساله



۲۱- نقاشی مصباح ۱۰ ساله

روش اجرای تحقیق و شیوه‌های آزمون شامل

از جمله ویژگی‌هایی مطالعه علمی، که هدف آن حقیقت‌یابی است، استفاده از یک روش تحقیق مناسب است. «ناهنجاری در قلمرو روان تحلیل‌گری یعنی در قلمرو روشی قرار دارد که به بررسی اعماق ناشناخته روحیه آدمی می‌پردازد و توسط فروید پایه‌گذاری شده است. اما روش تداعی لفظی که در روان تحلیل‌گری بزرگسالان به کار می‌رود، در مورد کودکان قابل اعمال نیست. پس لازم بوده است که وسایلی که امکان بررسی پدید آوری‌های خود به خودی دوره خردسالی را فراهم می‌سازند. یعنی بازی یا نقاشی‌های آزاد را جانشین آن سازند و مرگن‌اشترن برای نخستین بار، فکر کاربرد نقاشی‌های ارتجالی یا خود به خودی یک کودک را به منظور تحلیل روانی او به کار بست و از آن پس شماری از مولفان، روش تفسیر نقاشی‌های آزاد را با هدف تشخیصی یا درمانی به کار بسته‌اند» (کرمن، ۱۳۹۳: ۲۶) برای دست‌یابی به ناخودآگاه و عالم درون، راه‌های بسیاری وجود دارد از جمله رویا، ذن، هنر و غیره علم روانکاوی و روانشناسی نیز همواره این روش‌ها را برای پی‌بردن به ناخودآگاه افراد به کار گرفته است. امروزه آزمون‌های هنری نظیر نقاشی و رنگ از بهترین و متداول‌ترین آزمون‌های روانکاوی به شمار می‌آیند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۸-۱۰).

تست‌های روانشناسی زیادی برای پی‌بردن به شخصیت افراد طراحی شده‌اند، که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها به صورت پرسش‌نامه هستند. به نظر نگارنده، اگر بخواهیم واقع‌بینانه به این موضوع نگاه کنیم. آزمودنی‌ها، که در اینجا، کودکان کار هستند، علاوه بر سن زیر ۱۴ سال، وقت کافی جهت پاسخ به آزمون‌های پرسشی را ندارند و این آزمون‌ها که با روشی مستقیم سوال و پاسخ است، راه مناسبی برای پی‌بردن به مشکلات آن‌ها نیست، چرا که ممکن است کودکان، خیلی زیرکانه پاسخ‌های غیر واقعی به سوالات بدهند. اما اگر تست را در زمان کوتاهی بتوان انجام داد، و این که کودکان به صورت فی‌البداهه جواب را بگویند، می‌تواند در رسیدن به پاسخی درست یاری‌رسان باشد، لذا تست انتخاب رنگ لوشر می‌تواند گزینه مناسبی جهت این کار باشد.

۱- تست انتخاب رنگ لوشر

در تست لوشر، هر یک از رنگ‌ها از نظر ساختار معنی فیزیولوژی و روانشناسی بدقت انتخاب شده‌اند. و در تمامی گروه‌های سنی یکسان است. تنها ضرورت از نظر لوشر ضرورت تماس با شخص آزمایش‌شونده است، که او قادر به دیدن و درک آنچه که از او انتظار می‌رود باشد و بتواند سلیقه خود را بیان کند، آزمایش قابل انجام است، نکته بعد این است که، این آزمایش از طرف

مردم بندرت با مخالفت و مقاومت مواجه می‌شود و زمان کمی را در برمی‌گیرد. معنا و اهمیت رنگ‌ها از نظر لوشر بیان شده تا استفاده کننده‌ها تفسیرهای موجود در جدول‌های کتاب را، درک کنند. نتایج این تست اغلب با آزمایش‌های روانی که پزشکان انجام می‌دادند یکسان می‌باشد. لوشر معتقد است که «اگر تفسیرهای موجود در جدول‌ها، همراه با این توصیف‌ها خوانده شود، امکان دارد که هم خواننده عادی و هم متخصص به یک تحلیل جامع و رضایت بخشی دست یابند» (لوشر، ۱۳۷۱: ۳۳).

۲- تست حالت خوشایند و ناخوشایند

در سال ۲۰۰۳، به سرپرستی پرفسور استربروکیت مطالعه تحقیقاتی درمورد انتخاب رنگ توسط کودکان، برای رنگ آمیزی موضوعاتی که از تاثیر حسی برخوردار بودند، پرداختند (با شکل‌های از پیش آماده شده) در دو مرحله ابتدا رنگ آمیزی و سپس احساس خود را نسبت به شکل با استفاده از صورتک‌ها بیان نمایند و نتیجه گرفت که کودکان از رنگ‌های اصلی و مورد علاقه برای حس خوشایند و از رنگ سیاه و نامحبوب برای حس ناخوشایند استفاده می‌کنند در پژوهش حاضر از کودکان خواسته شد که شکل آدمک را در دو حالت خوشایند و ناخوشایند با رنگ‌های انتخابی خود مشخص و رنگ‌آمیزی کنند و سپس صورتک یا استیکر مربوط به عمق احساس را نسبت به رنگ و حس خود انتخاب نمایند (پدرزه، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۴). نمونه فرم تصویر شماره ۳۷

۳- موضوع نقاشی آزاد

«همانطور که بوتینه (boutonnier) به درستی بیان کرده است، نقاشی آزاد یک فرافکنی است. بدین معنا که تمامی شخصیت در اینجا در جستجوی راهی برای بیان خویشتن است و مخصوصاً عناصر نیمه هشیار و ناهشیار به پاس آزادی عمل آزمودنی به برون فکنده می‌شوند. و باید دانست که این فرافکنی عناصر ناهشیار شخصیت، در تعدادی از آزمون‌ها به کار رفته است و به همین دلیل است که آن‌ها را تست فرافکن می‌نامند. نقاشی آزاد نمونه بارز یک آزمون فرافکن است» (کرم، ۱۳۹۳: ۲۵). «براساس تحلیل محتوا و همچنین سبک ترسیمی کودک می‌توان به سازمان یافتگی روانشناختی وی پی‌برد. انتخاب رنگ‌ها، چگونگی سازماندهی به نقاشی در صفحه، شیوه مرزبندی و محدود کردن بخش‌های مختلف یک تصویر، همگی به منزله ابعدادی هستند که براساس تحلیل نقاشی به عنوان یک فعالیت تجسمی می‌توان به آن‌ها دست یافت» (دادستان، ۱۳۹۴: ۷). به همین دلیل در این پژوهش از کودکان خواسته شده که نقاشی‌هایی به دلخواه خود را نقاشی کنند و هرآنچه که دلشان می‌خواهد بکشند، که با تفسیر این نقاشی‌ها و مطابقت آن با دو تست دیگر می‌توان به ذهنیات کودکان (خودآگاه، ناخودآگاه) پی‌برد.

با توجه به دسترسی سخت و محدودیت‌هایی که در ارتباط با این کودکان وجود دارد. جامعه آماری در این پژوهش از ۳۰ کودک کار دختر و پسر ۷ تا ۱۴ ساله محله زمزم تهران، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان است، که طی یکسال اخیر از اردیبهشت ۹۵ تا اردیبهشت ۹۶، به این مرکز رفت و آمد داشتند، که به صورت تصادفی انتخاب شدند. و از هر کودک با توجه به روش پژوهش تست شخصیت و تست احساسات و نقاشی با موضوع آزاد گرفته شد. در مجموع از هر کودک دو نقاشی و دو تست روانشناسی گرفته شد.

یافته‌های تحقیق و پاسخ به فرضیه‌ها و پرسش‌های پژوهش

۱- نقاشی کودکان کار در مجموع هم بیان هست‌هاست، یعنی شرایط زندگی و محیط آنان است، و هم بیان باید‌ها یعنی خواسته‌هایشان، با این همه بیان خواسته‌ها به شکل آرزوها بسیار بیشتر از بیان شرایط و مشکلاتشان است. در نقاشی‌های گردآوری شده ۴۷٪ از نقاشی‌ها بازنمایی محیط پیرامون زندگی و یا اشیاء بوده‌اند که درخواستی در آن مطرح نشده است. طبق جدول شماره ۱ در نقاشی کودکان کار ۵۳٪ از نقاشی‌ها برای بیان خواسته‌ها مطرح شده است. ۴۰٪ به ترسیم آرزوهایشان پرداخته‌اند و ۱۳٪ از نقاشی‌هایی که برای بیان خواسته‌های شکل گرفته، مشکلات را بازگو کرده‌اند. (نقاشی‌های سجاد، آریتا، آرزو، ریحانه، الیاس، طوفان، مصباح و...) بنابراین می‌توان از نقاشی کودکان کار ۵۳٪ از خواسته‌های (مشکلات، آرزوها) آنان را درک کرد.

جدول ۱ تقسیم بندی خواسته‌ها یا بایدها (آرزوها، مشکلات) و بازنمایی (هست‌ها) کودکان

| | بایدها | آرزوها | مشکلات | هست‌ها | | |
|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|
| دختران | | ۵ | ۲ | ۸ | | |
| پسران | | ۷ | ۲ | ۶ | | |
| مجموع | | ۱۲ | ۴ | ۱۴ | هست‌ها | بایدها |
| | ٪۵۳ | ٪۴۰ | ٪۱۳ | ٪۴۷ | ٪۴۷ | ٪۵۳ |
| | | | | | مجموع | ٪۱۰۰ |

۲- نقاشی این کودکان کمتر با بیان احساسی از غم و اندوه ترسیم می‌شود و بیشتر به صورت تسکین دهنده است. با توجه به نتایج به دست آمده که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، در ۸۳٪ از نقاشی‌ها از نمادها خوشبختی و مفاهیم شاد استفاده کرده اند و ۱۷٪ از مفاهیم و نمادهای غم استفاده کرده اند و ۷۳٪ از کودکان از رنگ‌های اصلی و شاد و ۲۰٪ از رنگ‌های تیره (قهوه ای، سیاه، خاکستری) و بنفش استفاده کرده اند و ۷٪ در نقاشی، فقط از رنگ سرد استفاده کرده‌اند. بین کشیدن خواسته‌ها در نقاشی و بیان آن به شکلی تسکین‌دهنده که با عدد ۱ در تست ضریب همبستگی پیرسون مشخص شده نشان از این دارد که ارتباط معناداری بین بیان خواسته‌ها، با ترسیم آن، به شکلی تسکین‌دهنده وجود دارد و این ارتباط معنادار و بسیار قوی است و ضریب تعیین در این تست که با ضریب همبستگی یکسان است (۱)، نشان‌دهنده این است که یکی از علت‌های اصلی در نقاشی کودکان کار برای نشان دادن خواسته‌ها، همان احساس تسکینی است که از کشیدن نقاشی به کودکان دست می‌دهد.

۳- در نقاشی کودکان کار ارتباطی بین اضطراب، و استفاده از رنگ تیره، و نمادها و مفاهیم غم وجود ندارد یعنی اضطراب تنها دلیل، استفاده کودکان از رنگ‌های تیره و یا رنگ سرد و یا نماد و مفاهیم غم نیست.

از مجموع ۱۵ پسر تحت آزمایش انتخاب رنگ لوشر، ۸ نفر تحت فشارهای روحی و ۳ نفر دچار اضطراب و نگرانی هستند از مجموع ۱۵ دختر تحت آزمایش تست انتخاب رنگ لوشر، ۶ نفر تحت فشار روحی هستند، ۴ نفر احساس اضطراب دارند. در مجموع ۷ نفر از کودکان در اضطراب به سر می‌برند که از این تعداد در نقاشی پسران مضطرب هیچکدام نشانه‌ای از نمادها و مفاهیم غم و یا استفاده از رنگ تیره دیده نشد (نقاشی‌های زیر، مرتضی، بهرام) و در نقاشی دخترانی که در اضطراب به سر می‌برند، بجز آسیه که نماد و مفاهیم مثبت ندارد و رنگ تیره نیز در آن استفاده شده، در نقاشی کودکان دیگر (مهتاب، نازنین، حدیثه) نشانه‌هایی از نماد و مفاهیم غم و یا استفاده از رنگ تیره دیده نشد و این مورد در تست ضریب همبستگی نیز نشان داده شده است. جدول شماره ۲

عدد ۷۸/۰- منفی در جدول شماره ۲ نشان دهنده این است که، ارتباط مثبتی و قابل شناسایی، بین اضطراب کودکان و استفاده از رنگ‌های تیره در نقاشی وجود ندارد، و عدد ۳۵/۰- نشان از این دارد که ارتباط مثبت قابل شناسایی بین اضطراب و استفاده از نماد و مفاهیم غم هم وجود ندارد، عدد ۳۸/۰- نشان دهنده این است که ارتباط مثبت قابل شناسایی، بین اضطراب و استفاده از رنگ‌های سرد در نقاشی وجود ندارد. و این که ضریب تعیین با عدد ۰۰۶۰/۱ این مسئله را مشخص می‌کند که استفاده از رنگ تیره در کودکان می‌تواند علت‌های دیگری بجز اضطراب داشته باشد. مورد بعد درباره ارتباط بین فشار روحی و نقاشی‌های ترسیم شده است.

آیا در نقاشی کودکان تحت فشار روحی و استفاده از رنگ تیره، رنگ سرد و نماد و مفاهیم غم، ارتباطی وجود دارد یا نه؟ یعنی فشار روحی باعث استفاده کودکان از رنگ‌های تیره و یا رنگ سرد و یا نماد و مفاهیم غم می‌شود یا نه؟ در مجموع از تعداد ۳۰ کودک کار تعداد ۸ نفر از پسران و ۶ نفر از دختران در فشار روحی هستند (۱۴ نفر) که از این تعداد، فقط ۳ نفر از پسران در نقاشی از نماد و یا مفاهیم غم و یا رنگ تیره استفاده نموده اند و ۲ نفر از دختران از نماد و مفاهیم غم و یا رنگ تیره در نقاشی خود استفاده نموده اند. و این مورد در ضریب همبستگی به این شکل نشان داده شده است: عدد ۰/۲- نشان دهنده این است که ارتباط مثبت کمی بین فشار روحی و استفاده از رنگ تیره وجود دارد. عدد ۳۳/۰- نشان می‌دهد که، بین فشار روحی و استفاده از رنگ سرد ارتباط مثبت کمی وجود دارد؛ و عدد ۲۹/۰- نشان می‌دهد که، نماد و مفاهیم غم در نقاشی با فشار روحی می‌تواند ارتباط کمی داشته باشد؛ و ضریب تعیین با عدد ۰/۰۴- است، و این عدد، پائین تر از ضریب همبستگی است، و نشان

می‌دهد که یکی از علت‌هایی که این کودکان در نقاشی‌های‌شان از رنگ تیره استفاده می‌کنند، فشار روحی است و استفاده از رنگ تیره در نقاشی کودکان کار، می‌تواند علت‌های دیگری هم داشته باشد. و ضریب تعیین درمورد مفاهیم غم با عدد ۰/۰۸۵ نشان از این دارد که استفاده از نمادها و مفاهیم غم در نقاشی کودکان می‌تواند علت‌های دیگری به جز فشار روحی داشته باشد. نکته‌ی بعدی این است که فقط ۲۰٪ از کودکان کار در نقاشی‌های‌شان از رنگ‌های تیره استفاده نموده‌اند. یعنی کودکان بیشتر از مفاهیم و رنگ‌های شاد استفاده می‌کنند.

جدول ۲ ضریب همبستگی پیرسون

| پسران | ٪۴۱ | ٪۸۰ | ٪۶۷ | ٪۲۰ | ٪۷ | ٪۷۳ | ٪۶۰ | ٪۶۰ | ٪۲۰ | ٪۲۷ | ٪۵۳ | ٪۷ |
|---------|----------------|--------------|--------------|--------------|----------|---------|-----------|-------|-------|--------|-----------|---------|
| دختران | ٪۵۳ | ٪۸۷ | ٪۸۰ | ٪۱۳ | ٪۳۳ | ٪۷۳ | ٪۴۷ | ٪۴۷ | ٪۲۷ | ٪۳۳ | ٪۴۰ | ٪۰ |
| درصد کل | ٪۴۷ | ٪۸۳ | ٪۷۳ | ٪۱۷ | ٪۲۰ | ٪۷۳ | ٪۵۳ | ٪۵۳ | ٪۲۳ | ٪۳۰ | ٪۴۷ | ٪۷ |
| | محیط باز نمایی | مفاهیم شاد | رنگ اصلی | مفاهیم غم | رنگ تیره | رنگ سرد | خواسته‌ها | تسکین | افکار | سازگار | فشار روحی | فقط سرد |
| | | Pearson test | Pearson test | Pearson test | | | | | | | | |
| | | ۰/۵۳۹۳ | ۰/۲۲۳۶ | ۰/۱۳۴۸۴ | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | |
| | ۰/۱۱۹۵۲۳ | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | |

۴- در نقاشی کودکان کار، دختران احساسی‌تر از پسران عمل کرده و بیشتر از محیط خانه و خانواده متأثر می‌شوند و نقاشی پسران از تنوع بیشتری در موضوع برخوردار است. که در جدول شماره ۳ و ۴ نشان داده شده است. ۸ نفر از دختران موضوع خانه و خانواده را در نقاشی ترسیم نموده‌اند (یعنی ۵۳٪) و فقط یک نفر از پسران موضوع خانه و خانواده را ترسیم نموده است به شکل نماد (یعنی ۶/۶٪). یعنی دختران در نقاشی‌های‌شان بیشتر محیط خانه و خانواده را ترسیم می‌کنند و پسران بیشتر به موضوعاتی بجز خانواده پرداخته‌اند و از نمادها و مفاهیم متفاوتی مثل، ترسیم کشتی و اتومبیل و توپ و محیط پیرامون و... پرداخته‌اند، و در تست احساس خوشایند و ناخوشایند هم، در درجه‌بندی و عمق احساس، دختران در حس خوشایند با ۹۳٪ و در حس ناخوشایند ۸۰٪ احساساتشان را به صورت عمیق نشان می‌دهند و پسران در حس خوشایند با ۷۳٪ و در حس ناخوشایند با ۶۰٪ احساساتشان را بروز می‌دهند که نشان‌دهنده‌ی این است که دختران نسبت به پسران احساسی‌تر هستند.

جدول ۳ استفاده از نمادها و مفاهیم در نقاشی دختران و پسران

| خانواده | آدم | گل | خورشید | درخت | خانه | |
|---------|-----|--------|---------|------|---------|-------|
| دختران | ۱۰ | ۷ | ۷ | ۵ | ۷ | ۸=٪۵۳ |
| پسران | ۶ | ۵ | ۵ | ۵ | ۶ | ۱=۶/۶ |
| | | | | | | |
| | توپ | دوچرخه | حیوانات | کشتی | اتومبیل | |
| دختران | ۰ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | |
| پسران | ۱ | ۰ | ۱ | ۱ | ۲ | |

جدول شماره ۴ عمق و درجه احساس در احساس خوشایند و ناخوشایند

| حس ناخوشایند | | حس خوشایند | | جنسیت |
|--------------|------|------------|------|------------|
| سطحی | عمیق | سطحی | عمیق | ۷ تا ۸ سال |
| ۳ | ۱۲ | ۱ | ۱۴ | دختر |
| ۶ | ۹ | ۴ | ۱۱ | پسر |
| ۹ | ۲۱ | ۵ | ۲۵ | مجموع |
| %۸۰ | | %۹۳ | | دختر |
| %۶۰ | | %۷۳ | | پسر |
| %۷۰ | | %۸۳ | | |

جدول شماره ۵ استفاده از رنگ سیاه برای نشان دادن حس ناخوشایند

| رنگ‌های دیگر | رنگ سیاه | حس ناخوشایند | جنسیت |
|--------------|----------|--------------|-------|
| ۵ | ۱۰ | | دختر |
| ۶ | ۹ | | پسر |
| ۱۱ | ۱۹ | | مجموع |
| %۳۴ | %۶۶ | | دختر |
| %۴۰ | %۶۰ | | پسر |
| %۱۰۰ | %۳۷ | %۶۳ | مجموع |

نتیجه گیری

کار کودک فعالیتی استثماری و نقض آشکار حقوق کودکان است که، نتیجه بی عدالتی، طبقات اجتماعی و فقر اقتصادی و فرهنگی است. که نتیجه عمده آن ترک تحصیل، عدم مهارت و کارآموزی و بی‌کاری در آینده و نداشتن امنیت شغلی و در نتیجه، عدم درآمد مناسب و بازتولید کودکان کار است. بنابر این هر اقدام اجرایی که بتواند به کودک کار و خانواده‌اش کمک کند تا از کار کودک بی‌نیاز شود، می‌تواند بر کار کودک و تحصیلش تأثیرگذار باشد و جامعه‌ای با بار روانی کمتر داشت. نقاشی بیان‌کننده احساسات و شخصیت کودکان در لحظه است و باعث پرورش خلاقیت آن‌ها می‌شود و تعادل فکری و روحی به آن‌ها می‌دهد. از طرف دیگر تجزیه و تحلیل این نقاشی‌ها برای والدین و مربیان امکان شناخت کودک و نیازها و کمبودهای احتمالی او را فراهم می‌کند. هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حالت روحی و احساسات زمان حاضر و احساسات ژرف‌تر خود را بیان می‌نماید.

باتوجه به تفسیرتست انتخاب رنگ لوشر، در کودکان کار و تست انتخاب رنگ در حالت خوشایند و ناخوشایند و نقاشی‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که:

نیمی از کودکان با فشار روحی مواجه هستند و یک چهارم آن‌ها دچار اضطراب و نگرانی هستند و یک سوم نیز سعی کرده‌اند خود را با شرایط تطبیق دهند. نقاشی‌های‌شان در مجموع هم بیان هست‌هاست، یعنی بازنمایی عینی از اشیا و محیط پیرامون زندگی‌شان، و هم بیان بایدها یعنی بازنمایی خواسته‌های‌شان، با این همه بیان خواسته‌ها به شکل آرزوها بسیار بیشتر از بیان شرایط محیط‌شان و مشکلات‌شان است که در رسیدن آن‌ها به خواسته‌های‌شان یاری‌کننده است. در نقاشی کودکان کار استفاده از مفاهیم غم و رنگ‌های تیره (سیاه، خاکستری، قهوه‌ای) با توجه به فشارهای روحی و اضطرابی که با آن روبرو هستند، بسیار اندک است. و نقاشی‌ها بیشتر با رنگ‌ها و نمادها و مفاهیم شاد است و این به دلیل این است که، نقاشی یک نوع سرگرمی و بازی برای کودک محسوب می‌شود و ما نباید با تفسیر و خطاهای شناختی همین تفنن و سرگرمی این کودکان را،

از آنان بگیریم و همواره باید بحث آسیب شناسی نقاشی مد نظر باشد. کودکان به سادگی از زندگی عادی روزانه و زندگی ذهنی‌شان متأثر می‌شوند و این که این کودکان، به خاطر نداشتن امکانات، مهارت کافی در کشیدن نقاشی ندارند و نمی‌توان انتظار داشت که این کودکان بتوانند همانند سایر بچه‌هایی که در رفاه بوده و از امکانات رفاهی برخوردار بوده‌اند، نقاشی در سطح آن‌ها بکشند.

در این مقاله کوشیدیم که نشان دهیم که این کودکان علی‌رغم سختی‌هایی که می‌کشند نقاشی‌های‌شان بیشتر جنبه امید بخش و تسکین دهنده دارد و احساسات ناخوشایند را، یا از نقاشی حذف می‌کنند و یا آن را به شکلی که می‌خواهند باشد و یا آرزویش را دارند، ترسیم می‌کنند. که با طرح آن موضوع در نقاشی، اهمیت آن موضوع برای کودک، برای اطرافیان مشخص می‌شود که لازم است نسبت به رفع آن تاحد امکان اقدام شود. آنها از این حسی که در نقاشی به دست می‌آورند احساس رضایت می‌کنند و این که کودکان تجربه‌های تلخ را در نقاشی کنترل می‌کنند تا به تجربه لذت بخش برسند. و بر موضوعات دلپره‌آورشان احساس تسلط پیدا می‌کنند، کودک در نقاشی برای خود هدفی تعیین می‌کند و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کند

انتخاب رنگ برای حس خوشایند در هر دو گروه پسر و دختر در مجموع یکسان است. یعنی کودکان کار هم از رنگ‌های محبوب خود برای حس خوشایند و از رنگ تیره بخصوص سیاه برای حس ناخوشایند استفاده می‌نمایند، بدین معنی که، این کودکان هم، رنگ‌های تیره را نشانه ناخوشایند و غم می‌دانند.

در بررسی نمادها و مفاهیم بکار برده شده در نقاشی کودکان کار به این نتیجه رسیدیم که دختران در برخورد با مسائل روزانه بیشتر متأثر از خانه و خانواده هستند و بیشتر احساسی و محتاطانه عمل می‌کنند و پسران از تنوع بیشتری در موضوع برخورد دارند.

محدودیت‌های این پژوهش شامل:

فقر منابع یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش بود. و از دیگر محدودیت‌ها، دسترسی سخت و محدود به این کودکان، که منجر به محدودیت جامعه آماری هم می‌شود. مراجعه کودکان به جمعیت به صورت منظم صورت نمی‌گرفت. و عدم اطمینان به سنی که کودکان مطرح می‌کردند، اکثر این کودکان از نظر جسمی کوچک‌تر از سنی که مطرح می‌کردند به نظر می‌آیند. اطمینانی به حضور کودکان تا پایان و تکمیل پژوهش نبود و پلمپ مرکز در فرودین ۹۶ دسترسی سخت، به این کودکان را چندین برابر نمود.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی:

و در آخر، پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی می‌تواند شامل این موارد باشد: بررسی تاثیر نقاشی و یا نقش شادی و تفریح در کاهش اثرات کار تحمیلی و یا کاهش آسیب‌های روحی و روانی و اجتماعی که این کودکان با آن مواجه هستند، و مطالعه‌ی تطبیقی نقاشی کودکان کاری در مراکز حمایتی با کودکانی که فاقد این حمایت هستند هم می‌تواند مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد.

منابع

- ۱- پادیاب، عبدالخالق، (۱۳۹۱)، «روانشناسی پرخاشگری»، تهران، زیتون سبز
- ۲- پاکباز، روئین، (۱۳۹۱)، «دایره المعارف هنر»، چاپ دوازدهم، تهران، فرهنگ معاصر
- ۳- پدرزه، شیرین، (۱۳۹۴) «نقاشی کودکان تاثیر نقاشی بر رشد» شخصیت کودک، چاپ اول، تهران، دانژه
- ۴- حجویانی، مهدی، (۱۳۸۹)، «زیبایی شناسی ادبیات کودک»، تهران، پژوهشکده علوم انسانی
- ۵- خواجه پور، میلاد، عبدالهی و همکاران، (۱۳۸۹)، «رنگ، روانشناسی رنگها»، تهران، سبزان
- ۶- دادستان، پریخ، (۱۳۹۱)، «ارزشیابی شخصیت کودکان براساس آزمون های ترسیمی»، چاپ هفتم، تهران، رشد
- ۷- دادش زاده، کاوه، (۱۳۷۳)، «نقاشی و نوشته های کودکان»، چاپ اول، تهران، گوتنبرگ
- ۸- زاده محمدی، علی، خالقی، مهرنوش، (۱۳۹۴)، «نقاشی و کاربرد آن برای مشکلات رفتاری»، تهران، قطره
- ۹- صفارزاده، جلال، (۱۳۹۳)، «کودکان کار»، چاپ دوم، تهران، پارس کتاب
- ۱۰- غباری بناب، باقر، میر نسب، محمود، (۱۳۹۳) «اختلالات عاطفی رفتاری کودکان و نوجوانان»، تهران، سایه سخن
- ۱۱- منصور، محمود، (۱۳۶۹)، «احساس کهنتری»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۲- پیژده، ژان، (۱۳۹۴)، «شکل گیری نماد در کودکان»، زینب توفیق، تهران، نی
- ۱۳- توماس، گلین، (۱۳۹۳)، «مقدمه ای بر روانشناسی نقاشی کودکان»، محمدتقی فرامرزی، چاپ ششم، تهران، دنیای نو
- ۱۴- سیلور، راولی، (۱۳۹۱)، «نقاشی انگیزشی و کاربرد آن در ارزیابی هیجانات و مهارت های شناختی»، داود عرب قهستانی، تهران، رشد
- ۱۵- شولتز، دوان بی، سیدنی، (۱۳۷۸)، «تاریخ روانشناسی نوین»، علی اکبر سیف و همکاران، تهران، دوران
- ۱۶- زیگموند، فروید، (۱۳۸۹)، «تفسیر رویا»، شیوا رویگریان، تهران، نشرمرکز
- ۱۷- فاکس، ترزا، (۱۳۹۴)، «نقاشی و بازی کودکان از دیدگاه روان تحلیل گری»، محمد حسین بحیرایی، چاپ دوم، تهران، ارسباران
- ۱۸- فراری، انا الیوریو، (۱۳۹۴)، «نقاشی کودکان و مفاهیم آن»، عبدالرضا صرافان، چاپ سیزدهم، تهران، رشد
- ۱۹- کرمن، لوتی، (۱۳۹۳)، «نقاشی کودکان کاربرد تست ترسیم خانواده در کلینیک»، محمود منصور، چاپ هشتم، تهران، رشد
- ۲۰- کروپ، مارکوس، (۱۳۶۸)، «تشخیص و درمان طبی بیماری ها»، عباس ادیب، چاپ دوم، تهران، کیهانک
- ۲۱- لوشر، ماکس، (۱۳۷۱)، «روانشناسی رنگها»، ویدا ابی زاده، تهران، موفق
- ۲۲- هاشمی، نسرین، فدوی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، «تحلیل نقاشی کودکان کار»، نگره، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱۲
- ۲۳- کامرانی، بهنام، بوستانی، رضوان، (۱۳۸۹)، «مطالعه بازنمایی ابژه های نسلی زندگی روزمره در نقاشی دهه هفتاد و هشتاد»، جامعه شناسی هنر و ادبیات، پائیز و زمستان ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۲
- ۲۴- <http://www.mehrnews.com/news/3787957> ناصر جعفرزاده، خبرگزاری مهر ۹۵/۷
- ۲۵- <https://rkj.mcls.gov.ir/fa/moghararaat/ghavanin/ghanoonkar> قانون کار و وزارت کار و امور اجتماعی
- ۲۶- طالبی، نادر، (۱۳۸۹)، «کارکودک و بازتولید نابرابری های اجتماعی»، پرویز پیران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی